

پشگام ۲



سازمان دانشجویان پشگام

اردیبهشت ۵۸

صفحه ۱	سخنی با رفقای دانشجو
صفحه ۱۳	ماتریالیسم تاریخی
صفحه ۱۹	پیشینه نشریات کارگری
صفحه ۲۶	سازمان حزب و ادبیات حزبی
صفحه ۳۳	بندر عیسای
صفحه ۳۹	۱۲ اصل بلشویکی
صفحه ۴۵	طبقه پرولتاریا و حزب پرولتاریا
صفحه ۵۳	برنامه انقلابی

سخن با رفقای و اسیر

« جوانان از نبود افکار کهنه و ارضیاتی رها شوید و احترام به طبقات
درجات و غیره را بکل دور اندازیده صدها کمیته در اطراف و پریسود
تشکیل دهید و جوانان را به کار و مبارز و تشویق و دعوت نماییده کمیته
... فای خود را سه برابر توسعه دهید و جوانان را بیش از پیش متحد
کنیدد افراد با ایمان و فعال را دور کمیته‌های خود گرد آورید کمیته‌های
فرعی و مطبوعاتی را و ادار به نشر و تدوین جزوات چاپی نماییده اگر
امتیاهی هم نمائید چندان مهم نیست ما در و پریسود آنرا تصحیح میکنیم
ما باید با سرعت روز افزونی توده‌های ملت را با ابتکار تمام برای
هدفهای عالی خویش آماده و مستعد نمائیم ه شما از بی اطلاعی آنها از
اصول تربیت و تجربیات لازم ناامید و هراسان نباشید زیرا اگر نتوانید
آنها را متشکل و متحد نموده و به کار وادارید به منسویکها و کاپونسز
ملحق میشوند که این خود غررش پنج بار بیش از عدم تجربه آنهاست ه
بعلاوه حوادث به تجربیات ایشان میافزاید چنانچه هم اکنون حوادث جاری
درسهای تازه و تجربیات سودمندی به جمعیت و پریسود میاموزده تنها وظیفه
مهم شما این است که با سعی خستگی ناپذیر محافل زیادی شبیه به انجمنهای
و پریسود تشکیل بدهید ه باز هم میگویم امروز روز مبارزه است اگر تشکیلات
تازه و نیرومندی تشکیل ندهید و برنامه سوسیال دموکراتیک را مورد اجرا
نگذارید شکست نقشه‌های ما حتمی است و هلاکت افراد ما قطعی ه
(از نامه کشین به باگداخوف واس - گوف مورخه ۱۱ فوریه ۱۹۰۵)

سیل پر خروش جنبش توده‌ای در یکمال و نیم اخیر با قیام شکوهمند ۲۱ و ۲۲
بهمن سرانجام استبداد ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را در ایران در هم کوبیده
و امپریالیسم این دشمن خونخوار خلقهای ستمدیده جهان را به عقب نشینی
مجبور ساخته است ه اما جنبش توده‌ها علیرغم دستاوردهای با عظمتی که
برای خلقهای ایران به همراه داشت و درسهای گرانسبایی که به انقلابیون
عادی آموخت هنوز نمیتواند نظام نوینی را که در آن آزاده کارگران و
زحمتکشان حاکمیت داشته و بتواند حق کار مسکن، استقلال و آزادی و ...
را برای طبقه کارگر و خلق تامین و تضمین کند برقرار سازد

اپورتونیسیم و انحراف در قسمت‌هایی از جنبش کمونیستی و پراکندگی و ضعف در کل آن ضعف تاریخی طبقه کارگر و... باعث شدند که رهبری طبقه کارگر بر جنبش خلق تأمین نشده و انقلاب در نیمه راه متوقف شود. اکنون امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی میخواهند با فرونشاندن رویدادهای انقلاب و سرکوب مبارزات او جگیرند «طبقه کارگر و توطئه چینی و نفاق افکنی آگاهی و قدرتی را که توده‌های مردم بلاجانبازی و فدائیکاری به بهای خون — هزاران شهید بدست آورده‌اند از آنها سلب کرده و حاکمیت بلامنازع خود را بار دیگر برقرار کنند.

امروز مارکسیست-لنینیستهای واقعی به خوبی میدانند که تنها نیروی عظیم طبقه کارگر که در حزب راستین خود متشکل شده و رهبریش را بوکل جنبش اعمال میکند میتواند انقلاب را تا به آخر ادامه داده و امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی را برای همیشه در میهنمان نابود کند. فقط در پروسه گسترش پیوند سیاسی تشکیلاتی انقلابیون با جنبش کارگری و حل مسئله وحدت در جنبش کمونیستی است که حزب طبقه کارگر تشکیل شده و مبارزات طبقه و کل خلق را علیه امپریالیسم، نیروهای ارتجاعی و اپورتونیسیم تا پیروزی نهایی رهبری خواهد کرد. در چنین شرایطی در رابطه با جنبش انقلابی خلقهای ایران دانشجویان انقلابی چه وظایفی دارند؟

از نظر ما مضمون اصلی فعالیت جنبش دانشجویی بصورت زیر است.
الف: فعالیت در جهت مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی جنبش طبقه و خلق.

ب: تبلیغ و ترویج آگاهی سوسیال دموکراتیک درون طبقه
الف: فعالیت در جهت مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی جنبش طبقه و خلق در شرایطی که حاکمیت امپریالیسم و ارتجاع در ایران نابود نشده است. مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک طبقه کارگر و خلق بعنوان عمده‌ترین مبارزه ادامه پیدا میکند و رشد می‌یابد. دانشجویان انقلابی بعنوان — حساسترین و آگاهترین بخش روشنفکران قادرند بصورت یک جریان در جهت مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی جامعه حرکت کرده و در رشد و ارتقاء آن تلاش نمایند.

تاریخ جنبش‌های دانشجویی جهان همواره این مسأله را تایید کرده و

نشان گامه است که دانشجویان میتوانند نقش بزرگی در آگاهی و بیداری تو-
دها داشته باشند. دانشجویانی که اینکولوژی طبقه کارگر را پذیرفته اند
نقش تعیین کننده ای در مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی کل دانشجویان
دارند. بدون شرکت فعال و موثر دانشجویان مارکسیست لنینیست در مبارزه
دانشجویان، این مبارزه در جهت صحیح خود رشد نخواهد کرد و توانایی ارتقا
مبارزات کارگران زحمتکشانه، مصلحان، دانش آموزان... را نخواهد داشت
ب: تبلیغ و ترویج آگاهی سوسیال دموکراتیک درون طبقه

واضح است که وظایف دانشجویان مارکسیست لنینیست از وظایف مارکسیست
لنینیست ها بطور عام (یعنی اشاعه آگاهی سوسیال دموکراتیک میان طبقه
کارگر و سازماندهی و ارتقاء مبارزات آنها) جدا نیست.

پیوند با زندگی و شرکت در مبارزات طبقه و خلق وظیفه عام دانشجویان
(م.ل) میباشد. در شرایط کنونی جامعه ما که مبارزه طبقه کارگر اوج
گرفته و میزود تا هویت طبقاتی خود را باز یابد عناصر واقعی (م.ل) که
باید پیگیری و فداکاری در راه آزمان طبقه حرکت میکنند وظیفه مهمی بعده
دارند. وظیفه این دانشجویان آمیختن با زندگی و فعالیت روزمره طبقه
کارگر و کوشش برای بالا بردن سطح آگاهی طبقه است.

بدون شک در پروسه مبارزات کارگری و ارتباط فعال آن با سازمانهای
انقلابی عناصر پیشرو طبقه کارگر بدرجای از آگاهی و سازماندهی خواهد
رسید که جزو اعضا حزب طبقه کارگر بحساب بیایند (هم اکنون در میان
کارگران چنین عناصری را می بینیم) اما چه در شرایط کنونی و چه در
آینده طبقه کارگر به روشنفکرانی که مارکسیسم لنینیسم را در جریان
تحقیق و مبارزه فرا گرفته و پیگیرانه در جهت آگاهی طبقه کارگر ساز-
ماندهی مبارزات آنان و افشای اپورتونیزم در جنبش کارگری و بالاخره -
برای رهایی طبقه کارگر وکل خلق تلاش کنند نیازمند است. در این پروسه
وظیفه عام جنبش دانشجویی تبلیغ و ترویج آگاهی سوسیال دموکراتیک درحد
توان خویش است. ولی روشن است که همواره از درون جنبش دانشجویی عناصری
رشد می یابند که کار سیاسی - تشکیلاتی درون طبقه را در ارتباط با سازمان
انقلابی طبقه کارگر انجام دهند. (۱)

در جریان گسترش پیوند ارگانیک یک سازمان دانشجویی با کارگران -
زحمتکشان دانش آموزان... است که سازمان جوانان یکی از اساسی ترین
سازمانهای جنبی حزب کارگر پدید خواهد آمد (۲)

تاکید می‌کنیم سازمان دانشجویی تنها در صورتیکه
مضمون و محتوای خود را دو مورد بالا قرار دهد و رابطه ارکانیک بین
دو وظیفه را بخوبی درک نماید میتواند وظایف خویش را در قبال جنبش
خلق به نحو کاملی انجام دهد. برخورد یکجانبه با هر کدام از این وظایف
باعث خواهد شد که هیچیک از این دو وظیفه را نتوانیم بطور کامل انجام
دهیم.

کم بها دادن به فعالیتهای دموکراتیک و ضدامپریالیستی (موضع‌گیری و
افشاگری در قبال : قانون اساسی ، مجلس موسسان ، دفاع از نهادهای دمو-
کراتیک ، مسایل خلق ها ، ارتش ...) و تاکید یک جانبه بر فعالیت در و ن
طبقه کارگر موجب محدود کردن پتانسیوی شرایط دموکراتیک در جامعه گشته
و مبارزه طبقه کارگر را بیه انحراف خواهد گشاند.

همچنین کم بها دادن به تبلیغ و رویج آگاهی سوسیال دموکراتیک درون
طبقه (درباره شناخت : نظام سرمایه داری طبقات مختلف جامعه ، نقش
طبقه کارگر در مبارزه ، آینده سرمایه داری ، نقش قهر در سرنوشتی نظام
سرمایه داری ...) و تاکید یکجانبه بر فعالیت دموکراتیک و ضدامپریالیستی
لیستی باعث دنباله روی جنبش کارگری از سایر طبقات و محدودیت وعدم رشد
حرکات دموکراتیک و ضدامپریالیستی خواهد شد. آشکار است که انجام ایمن

پاورقی (۱) از صفحه قبل

- (۱) : باید توجه داشت که کار سیاسی تشکیلاتی درون طبقه صرفاً در رابطه
با سازمان انقلابی طبقه کارگر میتواند انجام بگیرد.
- (۲) : این پیرویه تنها در صورتی طی میشود که سازمان دانشجویی هماهنگ
با پیشاهنگ جامعه حرکت کرده و از رهسوخهای آن برخوردار شود. سازمان
پیشاهنگ رابطه مستقیم و تمحیح حرکات این سازمان را پیسنده دارد. بد
این است که در شرایط فعلی جامعه و در جهت ایجاد سازمان جوانان است که ما
معتقدیم فعالترین و آگاهترین عناصر یک سازمان دانشجویی طبقه کارسای
سی تشکیلاتی را هم پیسنده دارند. با تشکیل حزب طبقه کارگر و سازمان
جوانان سازمان دانشجویی یعنی از سازمان جوانان بوده و بدترین وظیفه
خویش را سازماندهی و هدایت حرکات دانشجویان همانک با حرکات سیاسی
طبقه قرار خواهد داد. آشکار است که فعالیت سیاسی و تشکیلاتی خارج از
چارچوب مبارز فعلی سایر فعالیتهای دانشجویی قرار نگیرد. در ضمن فعالیتهای
سیاسی و تشکیلاتی مضمون تبلیغ و رویج آگاهیهای سوسیال دموکراتیک را هم
خود دارد ولی فعالیتهای تبلیغی و رویجی میتواند بدون پیوند تشکیلاتی با
طبقه هم انجام گیرد.

وظایف بدون در نظر گرفتن وظایفی که یک سازمان دانشجویی در قبال خود — دانشجویان در دانشگاهها بعهده دارد امکانپذیر نیست .
جنبش دانشجویی تنها با در برگرفتن و سیعترین نیروهای دانشجویی ، — تربیت سیاسی و ایدئولوژیک آنان و همچنین باغلبه یو پراکندگی و ضعف ایدئولوژیک و تشکیلاتی خود و در رابطه ، نزدیک با پیشاهنگ جامعه است که میتواند نقش اساسی خود را در آگاهی توده ها و ارتقاء مبارزات آنها انجام دهد بدون بر طرف نسودن ضعفهای ایدئولوژیک و تشکیلاتی . بدون از بین بردن پراکندگی و بدون ایجاد شکل جنبش دانشجویی توان لازم را برای انجام وظایف خویش نخواهد داشت .

کم بها دادن به وظایف ای که جنبش دانشجویی در قبال خود دارد (تربیت و رشد نیروهای فعال دانشجویی در رابطه با مبارزات خلق) موجب محدود شدن نیروی جنبش دانشجویی و جذب بخشی از این نیروها توسط جویانهای انحرافی خواهد شد .

به فعالیتهای تبلیغی و ترویجی و سیاسی تشکیلاتی بعداً " خواهیم پرداخت اکنون میخواهیم به فعالیت دانشجویان در دانشگاهها که ارتباط بلاواسطه ای با وظایف دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویان دارد بپردازیم .
برای بررسی این موضوع لازم است ویژگیهایی از جنبش دانشجویی را در — عائلان اخیر مورد توجه قرار دهیم . اول اینکه در گذشته اگر چه حرکات دانشجویی بیشتر جنبه سیاسی داشت تا صنفی (یعنی دانشجویان عمدتاً در رابطه با مسائل سیاسی دست به تظاهرات اعتصاب و ... میزدند) اما تشکسل دانشجویان با شرکت در فعالیتهای صنفی آغاز میشد . کمانالی که از آنجا میبایست دانشجویان با هم آشنا شده و آموخته ها و تجارب خود را بسبب

یکدیگر منتقل کرده و بتدریج روابط خود را ارتقا دهند و مبارزات -
 منفی بود (کتابخانه دانشجویی ، اتاق کوهنوردی ، انجمنهای هنری و
) مبارزه سیاسی عمدتا " در پروسه تکاملی روابطی که در این فعا
 - لیتها بین دانشجویان برقرار میشد شکل گرفته و آنگاه خود میتوانست
 پایگاهی برای رشد روابط سیاسی دانشجویان بشود. ثانيا " در گذشته
 تعداد دانشجویانی (۳) از یکطرف موجب آن میشد که تعدادی از دانشجویان
 خود بخود در مقابل جنبش دانشجویی بیستفاوت بمانند و از طرف دیگر به
 عناصر فعال جنبش دانشجویی که در هر شرایطی به مبارزه ادامه میدادند
 اجازه نمیداد که محدود به مبارزه بخصوص مبارزه سیاسی را گسترش دهند
 و به این ترتیب تعدادی از دانشجویان که تمایل به مبارزه داشتند از -
 رابطه سیاسی با دانشجویان فعال و تجربه مبارزاتی آنان محروم میماند
 - نده امروز این ویژگیها تفسیرات بنیادی یافته‌اند
 اولاً " دیگر نمیتوان گفت که فعالیت‌های منفی در دانشگاه‌ها هنوز هم
 عمده‌ترین کانال برای جذب عناصر جوان دانشجویی و متشکل ساختن و رشد -
 دادن آنها هستند زیرا اکنون امکان فعالیت سیاسی علنی در جامعه و مالا"
 در دانشگاه وجود دارد ، نیروهای جوان اغلب با سمتگیری سیاسی
 وارد دانشگاه شده و مشتاق شرکت فعال در کارهای سیاسیند و علاوه بر
 اینها فعالیت سیاسی باز دهی بیشتری برای آگاهی و متشکل ساختن
 نیروهای دانشجویی دارد ، بنابراین در شرایط فعلی برای اینکه هر چه
 بیشتر از امکانات موجود بهره مند شویم ، با توجه به اهمیت فعالیت‌های
 منفی ، معتقدیم که فعالیت سیاسی در دانشگاه عمده و مقدم است و
 ثانيا " باید توجه داشت که در حال حاضر دانشجویان مبارز و انقلابی
 در دانشگاهها زیاده‌تر شده و کمیت وسیعتری را شامل میشوند به همین
 خاطر است که فعالیت‌های دانشجویی باید آنچنان شکل و مضمونی داشته باشد
 که این کمیت را در بر گرفته و رشد و تکامل تمام این نیروها را میسر
 سازد و باید توجه داشت که تربیت سیاسی و تشکیلاتی هر عنصر روشنفکر
 انقلابی اهمیت قابل توجهی برای جنبش دارد و علاوه بر آن با فشاری روی اشکال
 و روابط قبلی مبارزه و بدوش کشیدن با فعالیتها توسط عده ای معدود تنها
 تعداد قابل توجهی از دانشجویان را از امکانات مبارزه محروم می کند بلکه به
 جریان اپورتونیستی میدان میدهد تا نیروهای جوان را جذب کرده و بدین ترتیب

دامنه عمل خود را گسترده سازند .

در مورد فعالیتهای صنفی : مارکسیست‌ها باید از هر امکانی ولو کوچک و ساده ، موقتی و یا تیر پا و برای اهداف خود که عمدتاً تبلیغ و ترویج آگاهیهای سوسیالیستی و دموکراتیک میان توده‌ها و سایر سازماندهی آنها باشد ، استفاده کنند . مارکسیست - لنینیست‌ها اگرچه هیچ گاه مرز بندی اشکال مختلف مبارزه را مخدوش نمی‌سازند معذالک هرگز بطور دگماتیک اشکال مختلف مبارزه را از یکدیگر جدا نکرده ، بلکه آنها را در ارتباط با یکدیگر مشاهده میکنند . در این رابطه است که وقتی از فعالیت‌های صنفی و سیاسی سخن می‌گوییم باید ارتباط میان آنها را مد نظر قرار دهیم .

الف - فعالیتهای صنفی اگرچه هر کدام ویژگی‌هایی مخصوص خود دارند و یک خواست عمومی را در دانشگاه تحقق می‌بخشد (کتابخانه دانشجویی آگاهی و دانش را ارتقاء میدهد کوهنوردی توانایی و استقامت را افزایش می‌بخشد و) ولی همگی این خصوصیت را دارند که بین افرادی که با هم کنار میکنند روحیه جمعی بوجود آورند ، ارتباط فعال میان دانشجویان را تکامل داده و تا حدودی دید تشکیلاتی و سازمانی به آنها داده و در مجموع توانایی و پختگی دانشجویان را رشد دهند . اما فعالیتهای صنفی نباید برکنار از اهداف سیاسی دانشجویان باشند . در گذشته اگر از فعالیتهای صنفی دانشگاه ها فقط دانشجویان بهره‌مند میشدند ، امروز دانشجویان باید ابعاد مردمی - فعالیتهای صنفی در دانشگاه را هم در نظر داشته باشند . مثلاً کتابخانه - های دانشجویی میتوانند در ایجاد کتابخانه در مدارس و کارخانه‌ها به دانش‌آموزان و کارگران یاری رسانند ، انجمنهای فیلم باید فیلمهای آموزشی تهیه کرده و از کارگران - دانش‌آموزان ، معلمین و برای تعاشای فیلم دعوت کنند ، اتاقهای کوهنوردی میتوانند برنامه‌های مشترکی با دانش‌آموزان ، کارگران جوان ، معلمین و اجراء کنند .

ب - مضمون فعالیتهای صنفی همکاری کلیه نیروها را جدا از ایدئولوژی و طرز تفکر آنها در خود دارد و کلیه نیروها میتوانند در فعالیتهای صنفی همکاری وسیعی داشته باشند . اما نه به این مفهوم که هر چه را در فعالیت‌های صنفی تبلیغ کنیم (مثلاً هر چند نفری که خود را هوادار جریان - میدانند این امکان را داشته باشند که معدوده‌ای از فعالیت صنفی را بخود اختصاص دهند ..) واضح است که فعالترین ، پیگیرترین و آگاهترین نیروها

که تمایل به کار صنفی دارند مسئولیت‌های مشخصی را در کار صنفی به عهده میگیرند .

باید توجه داشت که همکاری همه نیروها در فعالیتهای صنفی به این مفهوم نیست که از امکانات صنفی صرفاً " بخاطر اهداف صنفی بهره‌مند شویم . واضح است که عناصر متشکل شده ادر فعالیتهای صنفی می‌خواهند و باید خط مشی خود را تبلیغ کنند و واضح است که یک سازمان دانشجویی میتواند و باید از امکانات صنفی دانشگاه برای اهداف سیاسی خود ، با عنوان مشخص خود بهره‌مند شود آنها که نظریاتی مانند " فعالیتهای صنفی باید جدا از جریان‌های سیاسی باشد " " اگر یک جریان سیاسی از امکانات دانشگاه برای اهداف خود استفاده کند به وحدت دانشجویان لطمه میزند " یا " اگر می‌خواهیم از فعالیتهای سیاسی استفاده نکنیم باید در چهارچوب مسایل عام باشد " و نظیر اینها را تبلیغ میکنند (۴) ، رابطه - بین فعالیتهای صنفی و سیاسی را نمی‌فهمند - که این نشانه انتقال دید - گاه اکتونومیستی سازمانهای سیاسی مورد قبول آنان به دانشگاه است - و اینرا نیز نمی‌فهمند که مارکسیزم - لنینیزم جز از طریق انطباق خود با واقعیت مشخص و از کانال یک سازمان و یا حزب مشخص نمیتواند تبلیغ و ترویج شود . اینان که بعلت گستردگی فعالیت یک جریان دانشجویی زمینه را برای فعالیت خود محدود می‌بینند می‌خواهند نیروهای دانشجویی را از - موضعگیری مشخص باز دارند . اما چرا هرآینه می‌گوئیم که در فعالیتهای صنفی این نیروها نباید از یکدیگر جدا شوند ، بدین لحاظ که در فعالیتهای صنفی امکان همه گونه همکاری و همگامی وجود داشته و مسایل حادی که پای بند این همکاریها شود تقریباً " وجود ندارد . همکاری این نیروها میتواند برخوردارهای عقیدتی سازنده‌ای ایجاد کند . آن جریان صحیح و منطبق بر واقعیت با خطوط مشخصی که برای کل فعالیت ارائه میکند بتدریج حقایقیت خود را ثابت کرده و نیروهای جوان و فعال را جذب خواهد کرد و اگر این - همکاری بدور از سکتاریسم و تنگ نظری ادامه یابد میتواند نیروهای ترقی - خواه را یکپارچه و متحد در مقابل انحصار طلبان و نیروهای ارتجاعی قرار دهد .

ج - فعالیتهای صنفی اگر چه تشکیلات و سازمانی همانند فعالیتهای سیاسی را نمی‌طلبد ولی باید از تشکیلات و اصول متناسب با خود برخوردار باشند . عناصری که فعالیتهای را رهبری میکنند باید بر نیروی وسیع دانشجویان تکیه

کنند تصمیم گیری جمعی و نقش فعال و ارزنده تعداد زیادی از دانشجویان موجب ارتقای این فعالیتها شده و خود زمینه‌ای است برای اینکه بخش‌های دیگر سازمان دانشجویی فعالتر شوند. دانشجویانیکه در این قالب فعالیت میکنند باید در مقابل وظایفی که جمع به آنان محول میکند مسئول بوده و بنحوا حسن آنها را انجام دهند.

در حال حاضر کتابخانه دانشجویی، اتاق کوهنوردی، انجمن فیلم، انجمن عکاسی و از جمله فعالیت‌های صنفی دانشجویان بشمار می‌آیند. تاکید کنیم که از عمده‌ترین وظایف صنفی دانشجویان این است که با تبلیغ بر لزوم وجود شورا در دانشگاه و ایفای نقش فعال در ایجاد و اداره کار آن به عناصر انحصار طلب و ارتجاعی فرصت ندهند که نظریات خود را بر کل دانشجویان تحمیل کنند.

شرکت در شورای دانشگاه بدین معناست که در انجام وظایف شورا (تقسیم وام و بورس) ، تقسیم خوابگاهها ، تهیه استاد برای دانشگاه و تصفیه عناصر مزدور ، و نقش فعالی ایفا کنیم .

در مورد فعالیت‌های سیاسی : الف - فعالیت سیاسی در دانشگاه علیرغم اینکه میتواند گاهی اوقات چند جریان دانشجویی را شامل شود (در حال حاضر بعلت شرایط جامعه این یک امر استثنایی است) ، باید در جهت مشخصی گام بردارد یعنی در رابطه با اهداف یک سازمان سیاسی حرکت کند . آنانکه فعالیت‌های سیاسی بدون جهت و بدون ارتباط با یک سازمان سیاسی را مطرح میکنند و معتقدند که فعالیت سیاسی در یک جهت خاص به وحدت دانشجویان لطمه میزند و خواستار آنند که فعالیت‌های دانشجویی صرفاً محتوایی دموکراتیک و ضد امپریالیستی داشته و در این رابطه پیشنهاد میکنند که با وجود تمام اختلافات و مشکلات یک سازمان دانشجویی متشکل از چند جریان بوجود آید (از نظر ما حرکت جریان‌ات دانشجویی باید در جهت ایجاد چنین سازمانی باشد ولی زمینه مادی بوجود آمدن چنین سازمانی در شرایط فعلی وجود ندارد و گردآمدن این نیروها در یک سازمان واحد بدون داشتن وحدت سازمانی و ایدئولوژیک تجمعی است مکانیکی که بزودی و بسادگی در پروسه حرکت خود از هم میپاشد و اگر هم بخواهد به کار خود ادامه دهد مجبور است فعالیت‌های خود را شدیداً محدود کرد ، و هیچگونه حرکت سازنده و رشد یابنده‌ای نداشته باشد . البته این نافی همکاریهای تاکتیکی جریان‌ها

مختلف دانشجویی با هویت مشخص خود نیست) و یا اینکه معتقدند مارکسیست
لنینیست‌ها باید با جهت‌گیری فقط مارکسیستی و بدون ارتباط به یک
سازمان سیاسی در حرکات دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویی نقش فعال
ایفا کنند. مطمئناً "از مارکسیزم - لنینیسم و واقعیات جامعه درک -
صحیحی ندارند چرا که :

" تنها سازمانی که شخص در موضع یک برنامه کاملاً روشن مرزبندی شده
قرار داشته باشد میتواند و باید در وسیعترین حوزه‌های دانشجویان برای
گسترش دایره دید آکادمیستی و برای تبلیغ سوسیالیزم علمی یعنی -
مارکسیزم فعالیت نماید " (لنین روزنامه دانشجو - وظایف جوانان -
1902)

براستی باید از این رفقا پرسید : مبارزه عام مارکسیستی - لنینیستی
چه مفهومی دارد ؟ آیا بدون تطبیق مارکسیسم لنینیسم با شرایط ویژه اصولاً
میتوانیم از مارکسیسم لنینیسم صحبت کنیم ؟ " مارکسیسم لنینیسم عام " به
این معناست که اندیشه‌های چندین گروه و سازمان سیاسی را که اختلافات و -
تضادهای زیادی با یکدیگر دارند اشاعه دهیم ، جزوات آنان را تکثیر و
پخش کنیم و آنگاه اعلام کنیم که طرفدار هیچ گروه یا سازمانی نیستیم ؟
و آنان که در رابطه با خط مشی یک سازمان سیاسی حرکت میکنند به روح ما
رزات دانشجویی لطمه میزنند ؟ آیا به این معناست که در اولین قدمهای هر
نوع فعالیت خود به سازمان پیشاهنگ جامعه عمله کنیم و با برخورد‌های
نامادقانه مذبحخانه بکوشیم تا به موقعیت یک سازمان انقلابی لطمه بزنیم
و آنوقت ادعا کنیم که اندیشه‌های هیچ سازمانی را تبلیغ نمی‌کنیم ؟ آیا
به این معناست که اساساً " تشکیلات را نفی کنیم و هیچگونه ضوابط و اصول -
تشکیلاتی را نپذیریم ؟ راستی به چه معناست ؟ پراکندن این نظریات چنان
تشتت در جنبش دانشجویی جز سردرگمی و اتلاف انرژی چیز دیگری برای دانشجو
نخواهد داشت . دانشجویان انقلابی باید نظریات و برنامه‌های پیشروترین
و انقلابی ترین سازمان سیاسی را در دانشگاه تبلیغ و ترویج کنند . تنها
در ^{چنین} روندی است که یک مبارزه ایدئولوژیک سازنده بین گرایشهای مختلف منجر
به تکامل و رشد آنها گشته و وحدت بین دانشجویان مارکسیست لنینیست ، جنبه
دانشجویی دموکراتیک و ضد امپریالیستی در رابطه با پیشی که سازمانهای -
سیاسی در کل جامعه فقط در دانشگاه دارند بوجود خواهد آمد .
ب- لزوم تشکیلات و رعایت اصول تشکیلاتی : مضمون هر فعالیت سیاسی ،

تشکیلات و سازماندهی متناسب خود را ضروری میسازد . فعالیت سیاسی در دانشگاه مستلزم تشکیلاتی است که از دموکراسی دروسیعترین سطح دانشجویان برخوردار بوده و مرکزیتی هماهنگ کننده داشته باشد با تکیه بر وسیعترین نیروها ، با تقسیم مسئولیت دقیق و همه جانبه و با وجود اتوریته آگاهترین و فعالترین و مادقترین عناصر است که کار سیاسی ماهیت واقعی خود را پیدا خواهد کرد . از یاد نبریم که در تمام مواردی که ممکن است ، باید در هر حوزه فعالیت خود ، اصل اساسی را بر تصمیم گیری جمعی و مسئولیت فردی بگذاریم . فقط آموزش مارکسیسم لنینیسم با کار شانہ روزی بدون برنامه و بدون انضباط تشکیلاتی نمی تواند از جوانان پرشور و شوق ، انقلابیون خبره ای تربیت کند .

محتوای مبارزه انقلابی که بدون شک از اهداف سیاسی سازمان پیشاهنگ تاثیر میگیرد و شکل تشکیلات و سازمانی که عنصر انقلابی را در بر میگیرد تعیین کننده چگونگی رشد و تکامل است . تشکیلات ما باید آنچنان مستحکم و استوار باشد که ضربات هرچند سنگین نیز نتواند آنرا از هم بپاشد . باید با اتکاء به نیروی جمع ، با تقسیم مسئولیت براساس توانائیشا ، با رابطه ارگانیک بین قسمتهای مختلف ، با پیشبینی شرایط آینده و تعیین روابط متناسب با آن شرایط ، آنچنان تشکیلاتی پدید آوریم که قادر باشد در هر شرایطی به مبارزه فعالانه خود ادامه دهد .

ج - رابطه مبارزات سیاسی با توده ها : دانشگاه سنگر آزادی است لذا باید خود محیطی آزاد و دموکراتیک بوده و در رابطه با ایجاد محیطی آزاد و دموکراتیک در کل جامعه حرکت کند . دانشگاه مکان بحث و جدل ، محل تبدیل افکار کهنه به نو و جایگاهی برای انتقال فرهنگ انقلابی به توده ها مردم است . درهای دانشگاه باید بر روی مردم باز باشد . فعالیت های سیاسی باید در معرض استفاده توده های مردم قرار گیرد و حتی در رابطه با نظریات آنان اصلاح شود . اکنون عناصر ارتجاعی و فرصت طلب که از آگاه شدن مردم وحشت دارند میخواهند درهای دانشگاه را بر روی آنان ببندند و برای تأمین نظر خود به هزاران توطئه و نیرنگ متوسل میشوند . اینها مدعیند که مردم باید کار خود را بکنند و دانشجویان باید درس خود را بخوانند . عجب مگر مردم ما نبودند که با بجای گذاشتن هزاران شهید درهای دانشگاه را باز کردند ؟ و مگر دانشجویان نبودند که با ایثار جان خود در کوچه و خیابان و در کنار مردم استحکام بیوند خود را با توده ها با ثبات رساندند ؟

دانشجویان باید در رابطه با خواسته‌های دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ما و خواسته‌های کارگران و زحمتکشان حرکات عمومی دانشجویی را سازمان دهند .

در حال حاضر نشر و پخش اعلامیه و جزوات، برگزاری سخنرانی درباره مسایل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، برگزاری مَتینگ، نمایشگاه‌های مختلف (عکس و نقاشی، کتاب و) نمایش فیلم، تئاترو - غیره از جمله فعالیت‌هایی هستند که باید علاوه بر آنکه دانشجویان دانشگاه را در بر میگیرند در رشد و آگاهی مردم بخصوص کارگران و زحمت‌کشان، دانش‌آموزان، معلمین نقش بسزایی داشته باشند. علاوه بر آن - دانشجویان باید بر آموزش سیاسی خود تأکید کنند. بعلمت شرایط حاکم گذشته اکنون اکثر انقلابیون از غنای تفوریک برخوردار نیستند .

کلیه نیروهای مبارز موظفند با نهایت جدیت و پشتکار مارکسیسم-لنینیسم را فرا گرفته و با نگرشی عمیق به واقعیات، چگونگی انطباق آن آنها با جامعه ما دریابند. هرگونه غفلت و از این امر یا هر توجیهی در این زمینه، (بعضی از رفقا عدم جدیت کافی در این زمینه را در - رابطه با اینکه وظایف سنگینی بر دوش دارند، توجیه میکنند) کم بها دادن به این وظیفه مهم است که بی شک به جنبش ضربه خواهد زد. در این رابطه کلاسهای آموزشی بسیار مفیدند. رفقایی که مطالعات بیشتر و دید سیاسی روشنی دارند باید وظیفه اداره این کلاسها را بعهده بگیرند. اما علیرغم تأثیر مفید این کلاسها نمیتوان انتظار داشت که از این طریق بتوانیم مارکسیسم-لنینیسم را فرا گیریم. لازم است هسته‌های مطالعاتی ایجاد شود. هسته‌های مطالعاتی پایه آموزش مارکسیسم-لنینیسم هستند. این هسته‌ها باید بر اساس روابط فعال و رفیقانه‌ای که بین دانشجویان وجود دارد (نه بشکل مکانیکی) شکل گرفته و با پشتکار فراوان به آموزش مارکسیسم-لنینیسم اقدام کنند و در ضمن فعالانه درباره مسایل روز، مواضع سازمان‌های سیاسی بحث کنند و بتدریج مسئولیت تحقیق و تحلیل یک مسئله مشخص را بعهده گیرند. تأکید میکنیم که این هسته‌ها باید از مرکزیتی در محیط دانشکده یا دانشگاه برخوردار باشند تا برنامه مطالعاتی و آموزش سیاسی‌شان هماهنگ شود .

در چنین پروسه‌ای است که بتدریج به شناخت مارکسیسم-لنینیسم نایل آمده و میتوانیم فعالیت‌های خود را در جهت درستی گانالیزه کنیم .

سازمان دانشجویان پیشگام

رفقای دانشجو! در مقاله فوق سعی کرده‌ایم طرحی کلی از وظایف دانشجویان در مرحله کنونی ارائه دهیم مسلم است که این چهارچوب در مناطق مختلف ویژگی‌هایی خاصی نیز مییابد. هم چنین با این طرح کلی باید فعالانه در بین نیروهای دانشجویی برخورد شود. تا بتواند مضمون کلی حرکت سازمان دانشجویی هرچه دقیقتر تحلیل شود. از این رو انتقادات و پیشنهادات خود را در مورد این مقاله به دفتر دانشجویان پیشگام ارسال دارید.

زیرنویس ها :

- (۱) - " دانشجویان مبارز " تا کنون این نظریات را در دانشگاهها در سطح وسیعی تبلیغ کرده‌اند ولی از آنجا که رسماً چنین نظریاتی را عنوان نکرده‌اند (در اعلامیه یا جزوه) ما فعلاً اینها را نظرات کل - آنان نمی‌دانیم .
- (۲) - که در مبارزات صنفی و سیاسی دانشگاه شرکت می‌کردند تقریباً "محدود بودند . فشار و اختناق بیش از حد بکثرتوری فاشیستی در دانشگاهها ...

ماتریالیسم تاریخی

— تعریف ماتریالیسم تاریخی و ارتباط آن با ماتریالیسم دیالکتیک

ماتریالیسم تاریخی یکی از اجزاء بهم پیوسته جهان بینی مارکسیسم — لنینیسم میباشد. ماتریالیسم تاریخی علم بررسی قوانین تکامل اجتماعی است. احزاب کمونیست و سازمانهای انقلابی مارکسیستی — لنینیستی به کمک ماتریالیسم تاریخی میتوانند اوضاع اقتصادی — اجتماعی و تاریخی جامعه خود را شناخته و سیاست خود را هماهنگ با این شناخت تعیین و اجرا کنند. حال ببینیم ماتریالیسم تاریخی چگونه پدید آمد؟

همانطور که میدانیم یکی دیگر از اجزاء جهان بینی مارکسیسم — لنینیسم ماتریالیسم دیالکتیک است که مبحثی فلسفی است و قوانین تکامل طبیعت جامعه و اندیشه را مورد بررسی قرار میدهد. ماتریالیسم دیالکتیک مانند هر علم دیگری دارای قوانین و مفاهیم ویژه است. چنانچه ماتریالیسم دیالکتیک را در سطح اجتماع بسط دهیم، یعنی از این قوانین و مفاهیم برای مطالعه و شناخت جامعه بشری بهره گیریم، نتایجی بدست میآید که بآن ماتریالیسم تاریخی میگوئیم. با این تعریف میتوانیم بگوئیم که ماتریالیسم تاریخی نیز مبحثی فلسفی است و با ماتریالیسم دیالکتیک پیوند نزدیک و بهم پیوسته‌ای دارد. ممکن است پیرای عده ای این سؤال پیش آید که ماتریالیسم دیالکتیک مقدم بر ماتریالیسم تاریخی است یعنی ابتدا ماتریالیسم دیالکتیک کشف و — کامل شده است و سپس ماتریالیسم تاریخی. این برداشت نادرست است. اگر عمیقاً به سیر تشکیل فلسفه مارکسیستی بنگریم درمیابیم که کارل مارکس به کمک انگلس ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک را در وحدتی تفکیک — ناپذیر از یک دوره معین و واحد از زندگی فکری خود بنیان گذاری کردند. وحدت تفکیک ناپذیر بدین معناست که هیچکدام از این دو بحث بدون دیگری نمیتواند وجود داشته باشد. مثلاً در دوران پیش از مارکس و انگلس بسیاری از فلاسفه جهان با وجود آنکه بینشی ماتریالیستی از طبیعت داشتند یعنی میگفتند که روابط بین پدیده‌ها و اشیا مادی است و ذهن و شعور را در آن راهی نیست ولی در برخوردشان با زندگی اجتماعی دستخوش توهم و خیالات واهی (ایده الیسم)

میشدند ، یعنی از واقعیات جدا میافتادند . ماتریالیسم این افسوسناک
ماتریالیسمی ناقص و محدود بود و تنها هنگامی کامل و جامع شد که توانست
برداشت خود را از زندگی اجتماعی برواقعیات منطبق سازد و درک و شناخت -
صحیحی از آن بدست دهد . این دین بزرگی است که فلسفه به مارکس و انگلس
دارد .

هر انسانی بفرآخور موقعیت زندگی و حرفه ای خود ، درچارچوب یک سازمان
و توسعه اجتماعی معین ، با انسانهای دیگر در تماس است مثلاً " کارگرانی که
در کارخانه کار میکنند ، دانشجویانی که در دانشگاه درس میخوانند و گلومندانی
که در اداره بکار مشغولند و غیره . در واقع هر انسانی در شبکه ای از روابط -
اجتماعی معلومی قرار گرفته است . اما برخلاف طبیعت ، روابط اجتماعی
محصول فعالیت انسانی اند ، هر انسانی نیز دارای اندیشه و شعوری است
لنین میگوید : " البته منظور ما از شعور انسان همواره آگاهی از روابط
اجتماعی است " و ما آنرا شعور اجتماعی می نامیم . اکنون سئوالی که به
ذهن هر خواننده ای میرسد این است که آیا این روابط اجتماعی اند که ناشی
از شعور و اندیشه انسانها میباشد یا برعکس شعور اندیشه انسانها از روابط
اجتماعی شان سرچشمه میگیرند ؟ این مهم ترین و اساسی ترین پرسشی است که
ماتریالیسم تاریخی به آن پاسخ میگوید .

قوانین تکامل اجتماعی

همانطور که گفتیم ماتریالیسم تاریخی یک علم است . علم بطور کلی
عبارتست از شناخت قوانین حاکم بر کلیه پدیده های طبیعی و اجتماعی قبل از
مارکس جامعه شناسانی که در کار شناخت جامعه و زندگی اجتماعی بودند درک -
ناقصی از روابط اجتماعی داشتند و هیچگاه نتوانستند از میان تنوع و پیچیدگی
روابط اجتماعی ، روابط اصلی و اساسی را متمایز سازند . مارکس و انگلس در نیمه
دوم قرن نوزدهم با کشف تئوری ماتریالیسم تاریخی باین مهم دست یافتند و
موفق شدند برای اولین بار زندگی اجتماعی را بصورت یک علم معین و معلوم ،
تدوین نمایند . دگرگونی های ژرف و شگرفی که در جوامع مختلف ، پس از کشف
این تئوری رخ نموده است ، بویژه پیدایی کشورهای سوسیالیستی ، حامل بکار
بستن این علم در سطح فعالیت های عظمی است . این دگرگونی ها خود دلیلی -
محکم بر حقیقت این علم در تاریخ است . قبل از اینکه به قوانین حاکم بر این

علم بپردازیم و ببینیم که اصولاً قانون چیست و چه معنایی دارد .
تا با امروز بشر توانسته است علوم گوناگونی را کشف و تدوین نماید . هر
کدام از این علوم دارای قوانین خاصی اند لکن یک سلسله خصوصیات مشترک
در تمام این قوانین وجود دارد . این مشخصات عبارتند از :

۱- در جهان پدیده های بی شمار و گوناگونی وجود دارد که دارای روابط
متعددی بایکدیگرند . پاره ای از این روابط ثانویند یعنی سطحی اند و
فرمی ، پاره ای دیگر اساسی و بنیادی (ذاتی) . قانون از کل این روابط ،
آنچه را که اساسی و ذاتی است شناخته و از آنچه سطحی و خارجی (غیر ذاتی)
است متمایز میسازد بنابراین قانون رابطه بنیادی و اساسی میان
پدیده ها را منعکس میسازد ، همانگونه که لنین میگوید : " قانون عبارتست
از رابطه ذات ها یا رابطه میان ذات ها " (لنین آثار کامل - جلد ۳۸ - ص
۱۵۲) .

۲- هر قسمی و پدیده ای دارای یک سلسله خواص منحصر بفرد است و بواسطه
این خواص از اشیا و پدیده های دیگر متمایز میگردد . در عین حال نمیتواند
بدون ارتباط با اشیا و پدیده های دیگر وجود داشته باشد . این ارتباط
ناشی از وجود یک سلسله خصوصیات مشترک بین آنهاست . قانون مبین این رابطه
یعنی رابطه بین خصوصیات مشترک پدیده ها و اشیا گوناگون است که اصطلاحاً
" رابطه عام " نامیده میشود . انگلس در کتاب خود موسوم به دیالکتیک
طبیعت خاطر نشان میکند که قانون شکلی از عمومیت و جامعیت در طبیعت است .

۳- وجود خصوصیات مشترک میان پدیده ها و اشیا از طبیعت و ماهیت آنها
برخاسته است ، یعنی پدیده ها و اشیا طبیعتاً دارای خصوصیات مشترکی اند
و ضرورتاً بایکدیگر در ارتباطند . قانون رابطه ای را که از طبیعت پدیده ها
برخاسته ضروری است بیان میکند . یعنی برای کشف یک قانون باید روابط
ظاهری و سطحی را بشکافیم و به روابط درونی و ضروری یعنی روابطی که موجب
تکامل پدیده ها و اشیا میشود دست یابیم .

۴- میدانیم که جهان عینی اعم از طبیعت و جامعه ، یعنی آنچه که
انسان را احاطه کرده است پیوسته در حال تغییر و در گونی است در نتیجه
پدیده ها و اشیا نیز در حال تغییرند . با مال روابط میان آنها نیز تغییر
میکند اما پاره ای از روابط تغییرناپذیر و دائمی اند . قانون بیانگر این
روابط است . بقول لنین قانون چیز پابرجا و دیرپایی است که در پدیده ها
وجود دارد .

از بین قوانین یک سلسله عمومی ترند یعنی در تمام جهان و در تمام ادوار عمل میکند مانند قانون وحدت اعداد . یا قانون زیرینا و روبینا . پاره‌ای دیگر تاریخی اند یعنی بدلائل و شرایطی که همیشه وجود ندارد عمل میکنند مثل قوانین بیولوژی که با ظهور حیات یعنی مرحله معینی از تکامل جهان مادی آغاز به عمل نهاد . ولی در عین حال هر قانون تحت شرایط معینی پیوسته موجودیت داشته و عمل میکند یعنی با محور آن شرایط ، قانون کاربرد و شرط وجودی اش را از دست میدهد .

انسان محیط طبیعی خود را خیلی زودتر از قوانین محیط اجتماعی اش شناخت به بیان بهتر مفهوم قانون ابتدا در علوم طبیعی به ذهن انسان رسید . بدین ترتیب که دانشمندان علم طبیعت بی بدند که بین اشیاء و پدیده های طبیعی نظم معینی حکم فرماست یعنی پیدایش ، رشد و تکامل آنها مطابق قوانین معینی صورت میگیرد مثلاً " حرکت سیارات ، پیدایش انسان ، رشد و نمو گیاهان ، ابر ، باد و مه همه همه تابع انتظام و قوانین معینی اند که قوانین طبیعت نامیده میشوند . بعد از کشف این قوانین برخی از دانشمندان - که در کار بررسی و مطالعه زندگی اجتماعی بودند هنگامیکه از درک ماهیت و ذات جامعه بشری عاجز آمدند به قوانین مذکور پناه بردند و کوشیدند تا به مدد آنها اسرار درونی جامعه بشری را کشف و بیان کنند . در این رهگذر مثلاً " عده ای از دانشمندان بر آن شدند که به کمک علم زیست شناسی ، پدیده های اجتماعی نظیر بیکاری ، فقر ، جنگ و غیره را تشریح کنند . آنها بر این عقیده بودند که اجتماع چونان بدن انسان است و مالا " تمام قوانین که بر بدن انسان حاکم است بر جامعه نیز قابل انطباق است . پاره ای دیگر از دانشمندان سعی کردند به کمک قوانین فیزیک و مکانیک و ریاضی مانند قانون انرژی ، قانون عمل و عکس العمل و غیره زندگی اجتماعی را توضیح دهند . لکن تمام این تلاش را باطل دانسته و میگویند : " هیچ چیز آسانتر از آن نیست که به پدیده های مانند جنگ ، انقلاب ، مبارزات طبقاتی و غیره بر حسب هائسی نظیر انرژی یا زیست شناسی اجتماعی بزنند و نیز چیزی بیوده ترو بیجان ترو مدرسی تراز چنین کاری وجود ندارد (لنین - ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم) این دانشمندان که اغلب متعلق به قرن هفدهم و هجدهم یعنی آغاز دوران شکوفائی نظام سرمایه داری بودند با توسل باین شیوه غیر علمی بررسی و مطالعه جوامع بشری ، یعنی توضیح و تشریح پدیده ها و روابط پیچیده اجتماعی بوسیله قوانین ثابت و دائمی طبیعت باین نتیجه نحیف و غیر واقعی رسیدند که

نظام سرمایه داری نظامی است دائمی و پایدار و قوانین آن قوانینی است - ابدی که بر تمام نظام های قبل از سرمایه داری نیز قابل انطباق است . مارکس با کشف تئوری ماتریالیسم تاریخی بر تمام این اباطیل خط پایان کشید مطابق این تئوری جامعه و طبیعت هر کدام از ویژگیهای جداگانه ای برخوردار دارند بنا بر این قوانینی که بر آنها حاکم اند قوانین یکسانی نیستند و کیفیتاً " بایکدیگر تفاوت دارند . بنا بر این شناخت قوانین حاکم بر جامعه بشری بمدد قوانین طبیعت یعنی زیست شناسی ، فیزیکی و غیره ممکن نمیشد . تکامل جامعه یک جریان طبیعی است یعنی اولاً " در حرکت است ثانیاً " این حرکت بموجب قوانینی صورت میگیرد که مستقل از اراده و میل و ذهن انسان وجود دارد . از سوی دیگر تاریخی است یعنی این جریان طبیعی از مراحل مختلفی گذر میکند که در آنها انواع گوناگون جامعه بشری به بیداری در آمده و جان نشین یکدیگر میگردند مانند جامعه سرمایه داری و کمونیستی که درباره آنها مدار بحث جداگانه ای سخن خواهیم راند . از اینجا تفاوت بین قوانین عینی تکامل اجتماعی و قوانین حقوقی که بوسیله قانون گذاران وضع میگردد مانند قانون اساسی که تابع ذهن انسانی است ، آشکار میگردد .

قوانین تکامل اجتماعی عام و خاص

قوانین تکامل اجتماعی بدو دسته تقسیم میشوند : عام و خاص جهان از جوامع بشری گوناگونی ترکیب یافته است . مانند جوامع سرمایه داری ، جوامع سوسیالیستی و غیره . هر کدام از این جوامع دارای - خصوصیات ویژه ای هستند در هر کدام از این جوامع یک سلسله قوانین مخصوص به خود آنها عمل میکند بطوریکه اگر قوانین متعلق به یک جامعه را در جامعه دیگری بکار بندیم مثلاً " قوانین جامعه سرمایه داری را در جامعه سوسیالیستی پیاده کنیم عملاً " متوجه میشویم که هیچگونه کاربردی ندارد و اصلاً " امکان - پذیر نمیشد . این خاصیت حتی در مورد جوامع مختلف سوسیالیستی با سرمایه داری نیز صدق میکند . باین قوانین ، قوانین خاص میگویند . در عین حال تمام جوامع بشری از یک سلسله خصوصیات مشترک برخوردارند و همگی تابع قوانین واحدی هستند یعنی قوانینی که در تمام جوامع بشری عمل میکنند . این قوانین قوانین عام نامیده میشوند . مانند قانون زیر بنا و روبنا .

این تعاریف میتوان گفت که در سایه "قوانین خاص میتوان به شرائط موجودیت یک جامعه پی برد در صورتیکه به مددقوانین عام میتوان به شرائط حیات تمام جوامع بشری دست یافت. ماتریالیسم تاریخی ضمن آنکه پیوسته تفاوت مابین قوانین خاص را مورد اعتنا قرار میدهد. اساساً "به بررسی و مطالعه قوانین عام تکامل جوامع بشری میپردازد و بدین خاطر از سایر علوم اجتماعی متمایز میگردد اگر سایر علوم اجتماعی جنبه ها و شئون مختلف زندگی اجتماعی مانند سیاست، حقوق، اقتصاد، و غیره را مورد مطالعه قرار میدهند. ماتریالیسم تاریخی آن رشته زنجیری است که این حلقه های معنسی جنبه های مختلف زندگی اجتماعی را بهم پیوند میدهد بعبارت دیگر اگر علوم اجتماعی مختلف با عناصر و اجزاء مختلف یک نظام اجتماعی طرفند یعنی مثلاً علم اقتصاد سیاسی موضوعاتی نظیر ارزش اخلاقی، سرمایه، کالا با علم سیاست دولت و قدرت سیاسی را مورد توجه قرار میدهد. ماتریالیسم تاریخی با کل آن نظام اجتماعی سروکار دارد. به بیان دیگر روابط متقابل بین عناصر و اجزاء مختلف این سیستم را کشف و جمع بندی مینماید.

حاصل سخن این است که اگر بخواهیم جنبه های مختلف زندگی اجتماعی را مطالعه کنیم باید ضرورتاً "قوانین عام تکامل اجتماعی را بشناسیم. یعنی ماتریالیسم تاریخی را راهنمای خود قرار دهیم در غیر این صورت برداشت و درک ما از زندگی اجتماعی ناقص و بی پایه بوده و صرفاً "به توصیف سطحی پدیده ها و وقایع مختلف جامعه محدود میشود نه بیان روابط درونی و متقابل آنها.

سعید ه آلف - پیشگام

پیشینه نشریات کارگری

لنین - رایوچیه شماره ۱-۲۲ آوریل ۱۹۱۴

تاریخ نشریات کارگری در روسیه ، بطرز لاینفکی با تاریخ جنبش دموکراتیک و سوسیالیستی پیوند خورده است . برای آنکه دریابیم چرا تدارک و پیدایش نشریات کارگری صرفاً " در این بستر صورت گرفت ، میبایست از شناخت مراحل اصلی جنبش رهاشی بخش آغا زکنیم .

جنبش رهاشی بخش در روسیه از سه مرحله اساسی در رابطه با سه طبقه اصلی جامعه روس گذر کرده است هر کدام از این طبقات بنوبه خود اثراتی بر روند جنبش گذارده اند این سه مرحله عبارتند از :

۱- دوره شکوه مندی (*Nihilism*) که تقریباً از ۱۸۲۵ تا ۱۸۶۱ بطول انجامید .

۲- دوره فرومایگی یا دموکراتیک بورژوازی از ۱۸۶۱ تا ۱۸۹۵

۳- دوره پرولتاریائی از ۱۸۹۵ تا کنون .

فعالترین عناصر دوران اول دسامبرست‌ها و شخص " هرزن " بودند . در این زمان یعنی در دوره سرواژ ، موضوع طبقه کارگری جدا از توده‌های سرف ، ایمن کاست " پست " ، فرومایه " و محروم از حقوق " ، بهیچ وجه نمیتوانست مطرح باشد . رسالت پیشنازی نشریات کارگری (دموکراتیک پرولتاریائی یا سوسیال دموکرات) فقط برعهده آن دسته از نشریات غیرقانونی بود که از مجموعه عقاید دموکراتیک دفاع میکردند . در راه این نشریات کولوکول (۱) قرار داشت .

همچنانکه شورش دسامبرست‌ها ، سرچشمه " طغیان " هرزن " است هرزن و " کولوکول " او ، در برانگیختن عناصر متعلق به دوره دوم ، این نمایندگان متعبد بورژوازی لیبرال و دموکراتیک که نه به قشراشراف بلکه به قشور کارگزاران ، به خرده بورژوازی و به هیات تجارت‌رویه‌قانی تعلق داشتند ، سهم بسزایی ایفاء نمودند . در دوران سرواژ ، و بلینسکی ، خلق یکدکامل دوره اول توسط دوره دوم را در جنبش رهاشی بخش ما ، متجلی میسازد . نامه " مشهور بلینسکی به کولوکول که تراز نامه فعالیت ادبی اوست بمشابه یکی از عالی‌ترین

نمونه های نشریات دموکراتیک غیرقانونی محسوب میشود که هنوز "بی آمد" عظیم و تازگی خود را تا حدود زیادی حفظ کرده است .

سقوط سرواز ، عناصر دوره دوم را بگونه عمده ترین نیروی محرک جنبش‌های بخش‌های بطور کلی و نشریات دموکراتیک غیرقانونی بطور خاص ، بازتاب مینماید . پوپولیسم (Populisme) با پاسخ دادن به نقطه نظرهای دوره فرومایگی بصورت سمت‌گیری غالب درآمد . پوپولیسم بمثابه یک جریان اجتماعی ، هرگز نتوانست خود را از لیبرالیسم راست و آثار ریشم چپ برهاند . بعد از هرزن چرنیشفسکی با تکامل دادن دیدگاه‌های پوپولیسم ، گام بزرگی جلو برداشت . او دموکراتی پیگیر ترومیارزتری بود آثار او آکنده از روحیه مبارزه طبقاتی بود . چرنیشفسکی مصمصانه خیانتهای لیبرالیسم را افشا و مشی سیاسی‌اش را تعقیب کرد که همواره مورد تنفر کادتها و انحلال طلبیان بود . او برغم سوسیالیسم تخیلی‌اش ، ژرف‌اندیشانه سرمایه داری را مورد انتقاد قرار داد .

دوره ۷۰ - ۱۸۶۰ شاهد ظهور شماره بزرگی از انتشارات غیرقانونی با خصوصیات مبارزه دموکراتیک یا سوسیالیست تخیلی ، که آغاز به اشاعه در میان توده ها گذارده بود میباشند . در بین رزمندگان این دوره ، میبایست مکان بزرگی را به کارگرانی نظیر " پیوترا کیف " ، استپان خالتوریسین و دیگران ، اختصاص داد . با این وصف جریان دموکراتیک پرولتاریائی نتوانست خود را از موج عمومی پوپولیسم خلاص کند . این خلاصی زمانی تحقق یافت که جریان مارکسیستی روسی (گروه " آزادی بخش کار " سال ۱۸۸۳) از نقطه نظر ایدئولوژیک تثبیت گردید و جنبش کارگری در ارتباط با سوسیال دموکراسی توانست متداوماً (اعتصابات پترزبورگ در ۶ - ۱۸۹۵) انکشاف یابد . گروه " آزادی بخش کار " که در سال ۱۸۸۳ در غربت ایجاد گردید سوسیال دموکراسی روسیه را بنیان گذارد انتشارات این گروه که بدون سانسور در خارج پخش میشد ، برای اولین بار ایده های مارکسیستی را که تجربه جهانی بر آن به مثابه تنها بازتاب مدیق جوهر جنبش کارگری و آرمان هایش صمه گذارده است ، به همراه تمام نتایج عملی آن ، بطرز متدییک (اسلوبی) تبلیغ و ترویج نمود . در سال ۱۸۸۵ ، دوشماره از یک روزنامه سوسیال دموکرات بنام " رابوچی " بطرز غیرقانونی در پترزبورگ منتشر شد . انتشار این روزنامه در طول دوازده سال ، تنها کوششی بحساب میآید که در جهت خلق یک نشریه کارگری سوسیال دموکرات در روسیه بعمل آمد . فقدان یک جنبش کارگری توده ای ، مانع

از گسترش نشریات کارگری میگردید.

عمده "از سال ۴- ۱۸۹۵ بدنبال اعتصاب مشهور پترزبورگ بود که جنبش کارگری توده ای با شرکت سوسیال دموکراتی آغاز شد این زمان را میتوان ب معنی خاص کلمه، زمان ظهور نشریه کارگری در روسیه نام گذارد.

تراکت های کارگری و روزنامه "سوسیال دموکرات این دوره سرچشمه مستقیم و بلاواسطه" نشریات کارگری امروزند: نشریاتی که هم گزارش های ناروا در مورد وضعیت فابریک ها و اخبار (Chyoniaw) مبارزه اقتصادی و هم تعیین اصولی اهداف جنبش کارگری از دیدگاه مارکسیسم و دموکراتیسم پیگیری یعنی دوست گیری اپورتونیستی و مارکسیستی را میتوان در آنها سراغ گرفت همچنین لازم است نکته ای را تذکر شده که تا کنون توجه دقیق و ارزیابی صحیحی از آن صورت نگرفته است: از زمانی که جنبش کارگری توده ای در روسیه پدید آمد (۴- ۱۸۹۵) این جنبش به دو جریان مارکسیستی و اپورتونیستی تقسیم شد. این مرزبندی، به اشکال و جنبه های مختلف، بدون آنکه در عمق خود تغییر یابد، از ۱۸۹۴ تا ۱۹۱۴، بحیات خود ادامه داده است. بدون شک، برای تشریح این نحوه مرزبندی و مبارزه درونی سوسیال دموکراسی، مباحثات ریشه های عمیق اجتماعی و ریشه های طبقاتی را مورد بررسی قرار داد.

رابوچای مایزل، جریان اپورتونیستی این زمان، یعنی اکونومیسم را نمایندگی میکرد. این گرایش از ۵- ۱۸۹۴ به تنظیم جدل بین وزمنندگان جنبش کارگری در روسیه، متبلور گردید. در خارج که بیداری جنبش کارگری روسیه، شکوفائی نشریات سوسیال دموکرات را از ۱۸۹۶ سبب شد ظهور و تکامل "اکونومیستها" به انشعاب بهار سال ۱۹۰۰ منجر گردید، قبل از ایجاد

۱- سکرا، که اولین شماره آن در پایان سال ۱۹۰۰ منتشر شد تاریخ نشریات کارگری از ۱۸۹۴ تا ۱۹۱۴، تاریخ دو جریان مارکسیسم روسی و سوسیال دموکراسی روسی میباشد. برای درک تاریخ نشریات کارگری، کافی نیست که نام روزنامه های مختلف را که به خواننده هیچ دستاوردی نداده و فقط او را منحرف میسازد بدانیم، بلکه باید محتوی، خطت سمت گیری ایدئولوژیک احزاب گوناگون سوسیال دموکراسی را بشناسیم.

مهمترین ارگانهای "اکونومیستها" عبارت بودند از رابوچای مایزل - (۱۹۰۰ - ۱۸۹۷) و رابوچای دی یلو (۱۹۰۱ - ۱۸۹۸) در اسد روزنامه "آخری ب- کریچفسکی که بعدها به سندیکالیست های پوست، آ. مارتینف منشویک نامی و اکنون انحلال طلب و اکیمف اکنون "سوسیال دموکرات مستقل" که با انحلال طلبان

در تمام مسائل اساسی موافقت دارد ، قرارداد شدند .
بهاره علیه اکونومیست ها ابتدا توسط یک "وتام گروه" آزادی بخش
کار " (مجله رابوتنیک^(۲) و غیره) انجام شد و سپس توسط ایسکرا (از ۱۹۰۰
تا ماه اوت ۱۹۰۳ ، تاکنگره دوم حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه) دنبال
گردید .

پیروزی کامل ایسکرا بر اکونومیسم ، پیروزی کامل تاکتیک پرولتاریائی
پیگیر بر تاکتیک روشنفکران فرصت طلب که در سال ۱۹۰۳ صورت گرفت ، فسرار
جدیدی از همکاری در صفوف سوسیال دموکرات دنبال داشت بعدها اپورتونیسم
دریسترایسکریسم ، این تجلی گاه منشویسم ، تجدید حیات یافت و بگونه جز
تجزیه ناپذیر آن درآمد . منشویسم در دومین کنگره حزب کارگری سوسیال
دموکرات (اوت ۱۹۰۳) در پی تشکیل اقلیت ایسکریست ها (نام منشویسم از
همین جاست) و تمام دشمنان فرصت طلب ایسکرا ، بوجود آمد . اقدام منشویکها
رجعتی بود به اکونومیسم منتها تحت یک شکل جدید تر . بدین ترتیب
اکونومیست هایی که در جنبش باقی مانده بودند در راه شان ما رفتنیف به
صفوف منشویکها پیوسته و سبب رشد آنها شدند .

" ایسکرای " جدید ، با تغییراتی که در هیات تحریر^(۱) اش صورت گرفت
در سال ۱۹۰۳ ایجاد شد و بصورت ارگان اصلی منشویسم درآمد . تروتسکی که
خود یک منشویک دوآتشه بود آشکارا اذعان داشت که " بین ایسکرای جدید و
قدیم یک شکاف عمیق وجود دارد . " ارگانهای اصلی بلشویکها که از تاکتیک
مارکسیسم پیگیر حمایت کرده و به ایسکرای قدیم وفادار ماندند " و پرفود"^(۲)
و پرولتاری بودند .

سالهای ۴ - ۱۹۰۵ سالهای انقلاب ، صحنه آزمون سوسیال دموکراسی
ونشریات کارگری و دوجریان اصلی یعنی بلشکویکی و منشویکی در زمینه توان
ارتباطشان با توده ها و در رابطه با انعکاس تاکتیک توده های پرولتاریائی
بحساب میآمد . اگر فعالیت کارگران پیشرو و ارتباط تنگاتنگشان با توده ها ،
تحقق نمی یافت ، زمینه مساعد برای پیدایش نشریات سوسیال دموکرات
قانونی از پائیز ۱۹۰۵ فراهم نمی آمد . و اگر نشریات سوسیال دموکرات
قانونی در سالهای ۱۹۰۵ ، ۱۹۰۶ ، ۱۹۰۷ این دوجریان بود و جناح رانمایندگی
نمی کردند چگون نبود بتوان تفاوتی که مشی خرده بورژوازی و منشوی
پرولتاریائی در جنبش کارگری این دوره را از یکدیگر متمایز ساخت تعیین
نمود .

نشریات کارگری قانونی سه دوره " خیز " و آزادی نسبی را طی کسبرد :

زبانی ۱۹۰۵ نوآبی دیون بلشویکها و ناچالو^(۴) منشویکها ، (ما فقط به ذکر ارگانهای عمده آنها اکتفا میکنیم) و پائیز ۱۹۰۶ اولنا^(۵) ، الکو^(۶) از جانب بلشویکها ، نارودیانا دوما^(۷) و غیره از منشویکها تا پائیز ۱۹۰۷ .

مارتف ماهیت تاکتیک منشویکی این دوره را ، چنین ترسیم نموده است :
" از نظر منشویسم برای شرکت فعال پرولتاریا در حل بحران کنونی ، هیچ راهی وجود ندارد جز آنکه ، دموکراسی بورژوازی لیبرال که برای سرنگونی جناح ارتجاعی طبقات حاکم از قدرت ، تلاش میکند ، یاری رساند ، در عین حال پرولتاریا میبایست ، ضمن این یاری ، استقلال سیاسی خود را تماماً حفظ کند " (روباکین ، از میان کتابها"^(۸) جلد دو صفحه ۷۷۲).

این تاکتیک همکاری بالیبرالها ، در واقع به تبعیت از آن ها میانجامد این تاکتیک عملاً در حکم یک سیاست رگری لیبرالی بحساب میآید . در حالیکه تاکتیک بلشویکی ، در بحران بورژوازی ، با فعالیت در جهت رساندن این بحران به اوج خود و با افشاء خیانت های لیبرالیسم ، هویت مستقل پرولتاریا را تضمین میکند .

ما میدانیم همچنین منشویکها و انحلال طلبان کنونی : کلتسو و لوتیسکی و غیره بارها اذعان داشته اند که در طول سالهای (۷ - ۱۹۰۵) توده های کارگری بلشویکها همراهی کردند ، بلشویسم تیلور جوهر پرولتاریا شد . جنبش است و منشویسم ، بازتاب جنبه اپورتونیستی ، خرده بورژوازی و روشنفکری آن است .

ما نمیتوانیم در اینجا جزئیات محتوا و مفهوم تاکتیک دوجریان موجود در نشریات کارگری را تشریح کنیم ، به همین دلیل فقط به تصریح و تشریح جنبه های اساسی و خطوط کلی تکامل تاریخی آنها بسنده میکنیم .

تاریخ نشریات کارگری در روسیه نزدیک به یک قرن قدمت دارد ؛ ابتدا دوره ، مقدماتی آن یعنی دوره جنبش رهایی بخش غیر کارگری ، غیر پرولتاری و ولی با محتوای عموماً " دموکراتیک ، یعنی جنبش بورژوا - دموکراتیک و سپس مرحله مربوط به تاریخ ویژه خود ، با بیست سال تاریخ جنبش پرولتاریا ، دموکراسی پرولتاریایی ، سوسیال دموکراسی .

هرگز در دنیا جنبش کارگری نمیتواند تحت یک شکل غالب طبقاتی ، آنچنان که میسنرو آرمغزو پیترواوش کرد ، ظاهر شود ، تنها به برکت یک مبارزه طولانی و فعالیت پیگیر کارگران پیشرو و تمام کارگران آگاه است که جنبش طبقه کارگر میتواند استحکام یابد و خود را از هرگونه موهوم پرستی تنگ نظری ،

انحصار طلبی و تلقینات خرده بورژوازی برهاند طبقه کارگر در کنار خرده - بورژوازی زندگی میکنند و این یکی نیز باورشکستگی اش ، بطور مداوم سربازهای جدیدی به ارتش پرولتاریا گسیل میدارد . روسیه کشوری است خرده بورژوا تر از تمام کشورهای سرمایه داری ، کشوری که اکنون دوره انقلاب های بورژوازی خود را میگذراند و در حالیکه انگلستان در قرن هیجدهم و فرانسه در قرن هیجدهم و در نیمه اول قرن نوزدهم این انقلابات را بخود دیدند .

امروز که کارگران آگاه شده ، داررسالتهای زنده و ملموس به بیان بهتر رسالت قوام دادن استحکام و رشد نشریات کارگری را بدوش میکشد نمیتواند بیست سال تاریخ مارکسیسم و نشریات سوسیال دموکرات روسیه را فراموش کند . ولی دوستان روشنفکر او ، که اعضای ظریف دارند و درگیر مبارزه درونی سوسیال دموکراسی اند و با فریاد و استغاثه میخواهند از آن رهائی یابند به جنبش کارگری لطافت ناگواری میزنند اینها انسان های نیکی اند منتها با روحیاتی ضعیف و شعارهای بوج .

کارگران آگاه ، صرفاً با مطالعه تاریخ مبارزه مارکسیسم علییه ایپورتونیسیم و تنها با فرا گرفتن جزئیات و درک عمیق نحوه ایکه دموکراسی پرولتاریائی مستقل خود را از زیر پایه های خرده بورژوازی پاک کرده خواهند توانست آگاهی و نشریات کارگری خود را تقویت کنند .

- ۱- کولوکول (ناقوس) یک نشریه سیاسی بود که توسط هرزرو اگارو از ۱۸۵۷ تا آوریل ۱۸۶۵ در لندن و از ۱۸۶۵ تا دسامبر ۱۸۶۸ در ژنو، ماهنامه منشر میشد. در ۱۸۶۸ باضمیمه‌ای بزبان روسی، در فرانسه منتشر گردید. - نشریه ضمن محکوم کردن استبداد مطلقه و ضمانت‌ها در تنگی و اختلاس عمال حکومت و استثمار بی رحمانه دهقانان توسط اربابان، شعارهای انقلابی داده و در برانگیختن مبارزه علیه حکومت تزار و طبقات در قدرت، شرکت مینمود.
- ۲- رابوتنیک، گاهنامه‌ای که توسط " اتحاد سوسیال دموکراسی روسیه در خارج " در ژانواز ۱۸۹۶ تا ۱۸۹۹ منتشر شد.
- ۳- وپریود (به پیش) روزنامه بلشویکی غیرقانونی که از ۲۲ دسامبر ۱۹۰۴ تا ۵ مه ۱۹۰۵ در ژنو انتشار یافت، در مجموع ۱۸ شماره بیرون آمد. لندن سازمانده و مدیر روزنامه بود. وروسکی و المینسکی و لونا چارسکیی اعضاء هیات تحریر آن بودند.
- ۴- ناچالو (آغاز) روزنامه بلشویکی قانونی که از نوامبر تا دسامبر سال ۱۹۰۵ در پترزبورگ منتشر شد.
- ۵- ولنا (موج) روزنامه بلشویکی قانونی که از ۲۶ آوریل تا ۲۴ مه ۱۹۰۶ مجموعاً ۲۵ شماره انتشار یافت از شماره ۹ تا ۵ مه ۱۹۰۶. روزنامه عملاً توسط لندن اداره میشد وروسکی و المینسکی نیز در تحریر آن سهیم بودند. این روزنامه که بارها تحت تعقیب پلیس بود، بالاخره توسط حکومت ممنوع اعلام گردید و روزنامه قانونی بلشویکی و پریود جایگزین آن شد.
- ۶- اکو (بژواک) روزنامه قانونی بلشویکی که از ۲۲ ژوئن تا ۷ ژوئیه ۱۹۰۶ بجای وپریود که توسط حکومت توقیف شده بود در پترزبورگ با انتشار در آمد. مجموعه ۱۴ شماره از آن منتشر شد. لندن سردبیر آن بود مقالات او در تمام شمارات روزنامه بچاپ میرسید. شب انحلال دومای اول دولتی، روزنامه توقیف شد.
- ۷- نارودنایای دوما (دومای خلق) روزنامه بلشویکی که در مارس و - آوریل ۱۹۰۷ در پترزبورگ منتشر شد.
- ۸- اثری است از رابوکین کتاب شناس روسی که لیست طویلی از کتابهای مختلف در حوزه مختلف علم را در بر میگیرد نویسنده در جلد دوم اثر خود مقاله لنین بنام درباره بلشویسم را چاپ کرد.

سازمان حزب و ادبیات حزب

شرايط نوینی که برای فعالیت سوسیال دموکراتیک بعد از انقلاب اکتبر (۲) فراهم آمد مسئله ادبیات حزبی را در دستور روز قرار داد. مرزبندی بین مطبوعات قانونی و غیرقانونی، این میراث استناد و بردگی روسی، روبه سه امحاء نهاد ولیکن بطور کامل محو شدن نخست وزیر حیل با حکومت، فشار راسته حدی رساند که ایزوستیای شورای نمایندگان کارگران (۳) بطور غیرقانونی انتشار یافت. اما از این کوشش‌های احمقانه برای "ممنوع کردن" جراید غیربندنامی و شکست‌های جدید روانی نتیجه ای عاید حکومت نشد.

در زمانی که هنوز بین مطبوعات قانونی و غیرقانونی تمایز وجود داشت برای حل مشکل مطبوعات حزبی و مطبوعات غیرحزبی یک فرمول ساده ولی ناسا درست و نامتناسب تجویز شد. تمام جراید غیرقانونی، جراید حزبی محسوب شدند. سازمان‌ها و گروه‌هایی که با آن شکل با گروه‌های مبارز حزبی در ارتباط بوده و منحصرًا بکار عملی پرداخته بودند، انتشار و مدیریت این جراید را برعهده گرفتند اما از طرفی چون احزاب غیرقانونی بودند، جراید قانونی غیرحزبی تلقی شدند ولی در واقع هر کدام بسوی یک حزب معین متمایل بودند. بدین گونه ملغمه ای از اتحادهای عجیب و غریب، درهم برهم‌های نامانوس، رهنمودهای پراشتباه فراوانی بچشم میخورد. به بیان بهتر سکت اجباری کسانی که تا قبل به تبیین نظریات حزبی بودند با عدم درک یا بزدلی کسانی که هنوز به سطح این نظریات ارتقاء نیافته و اساسًا "یک عنصر حزبی شناخته نمی شدند" درهم می آمیخت. و اما زبانان بودحاکمی از پستی ادبی، کلام‌های جان‌نثارانه و تفکر نوگرمناشانه پرولتاریا به این رسوائی که هر پدیده راستین و زنده ای را خفه میساخت، پایان داد. اما پرولتاریا تا با امروز فقط به یک "شبه - آزادی" برای روسیه دست یافته است.

انقلاب هنوز به پایان نرسیده است. اگر تزاریم آنقدر نیرومند نیست که پیروزی خود را مسجل سازد، در مقابل انقلاب نیز آنقدر پرقوه نیست که سر تزاریم غالب آید.

هم چنین ما در دوره ای زندگی می کنیم که درهمه جایک روحیه حزبی ملنی، روحیه ای صادق، راستین و بیگیر و روحیه ای زیرزمینی دیپلماتیک

رویزوال ، باقیانه مبدل هم زیستی می کنند . این همزیستی حتی برروزنامه مانیز سابه افکنده است . نمونه اش آقای کوچکفاست که سوسیال دموکراسی را بخاطر آنکه عرصه برانتشار روزنامه های بورژوازی میانه تنک کرده است مستبد خوانده و مورد استهزاء قرار می دهد و معتقد است که پرولتاریا (۲) از آنجائیکه منحصر " بصورت ارگان رسمی حزب کارگری سوسیال دموکراسی روسیه باقی مانده است ، قادر نیست سراسر استبداد و اختناق پلیسی را درهم شکند .

معدنک همین نسیمه انقلابی که تحقق یافته است ما را بر آن میدارد که سرعت در پی سازماندهی اوضاع و احوال برآئیم . در حال حاضر آریاتی که حتی بشکل قانونی اش ، بکار می رود باید خطت حزبی داشته باشد . آریات - باید از ریات حزبی بشود . پرولتاریای سوسیالیست ، در تعارض با اخلاقیات بورژوازی در مخالفت با جراید سوداگر و ارباب منش بورژوازی ، در مبارزه با جاه طلبی ادبی و فردگرائی بورژوازی و با انارشیم ارباب سالاری و - منفعت طلبی موظف است اصل ادبیات حزبی را پرورش دهد و هر چه کامل تر آنرا گسترش داده و بکار بندد .

این اصل بر چه موازینی استوار است ؟ نه تنها به دیده پرولتاریای سوسیالیست بلکه بطور کلی آریات نباید بصورت یک منبع ثروت اندوزی برای اشخاص و گروه ها در آید و هرگز نباید خصوصیت یک امر شخصی و مستقل از آرمان پرولتاریا را بخود گیرد . مرگ بر آریات غیر حزبی ، مرگ بر آریات ابر گونه . آریات باید جزئی از آرمان عمومی پرولتاریا بوده و بنحو واحد و تجزیه ناپذیری بصورت چرخ دنده مکانسیم عظیم سوسیال دموکراسی در آید و آگاهی طبقه کارگر را بحرکت اندازد . آریات می بایست جزء لاینفک - فعالیت متشکل ، یکتا و منظم حزب سوسیال دموکرات گردد .

اما یک ضرب المثل آلمانی میگوید : " هر مقایسه ای یکجایش میلنگد " . به این اعتبار مقایسه آریات با یک چرخ دنده مقایسه یک جنبش متحرک با یک مکانسیم ، که از جانب من صورت گرفت نیز لنگی دارد . بعید نیست که عده ای از روشنفکران عصبی (هیستریک) ، هیاهوی بسیاری علیه چنین مقایسه امجراه بیاندازند . مثلا " عنوان می کنند که این مقایسه بمنابسه تنزل دادن ، آداری کردن و خوار شمردن آزادی انتقاد ، آزادی خلافت و مبارزه ایدئولوژیک آزاد و قس علیهذا می باشد . این هوچی گری ها ، در واقع چیزی -

جز نیلور فردگرائی روشنفکران بورژوا نیست. تردیدی نیست که ارباب باید کمتر از هر چیز دیگری به اموری از قبیل هم سطح سازی، تساوی گسری مکانیکی و حاکمیت اکثریت بر اقلیت بپردازد. بلکه در این باب محققا می بایست مکان وسیعی به ابتکار شخصی، به تمایل فردی، به تخیل و تفکر، به فرم و محتوی، اختصاص یابد. تمام این موارد غیر قابل اعتراضا مادر عین حال ثابت میکنند که بخش ادبی فعالیت یک حزب پرولتاریائی نمیتواند بطرز مکانیکی با سایر بخش ها پیوند بخورد و یکسان پنداشته شود. ارباب است باید ضرورتا و جبرا بصورت جزئی از فعالیت حزب سوسیال دمکرات درآمده و بطرز تفکیک ناپذیری با سایر اجزاء حزب مرتبط باشد. هیچ نوع ناسازگاری بین اصل فوق که برای بورژوازی و دموکراسی بورژوازی عجیب و حیرت آور بنظر میرسد، با موارد ذکر شده وجود ندارد.

نشریات می بایستی ارگانهای سازمان های مختلف حزبی باشد. نویسندگان باید حتما "به سازمان های حزبی به پیوندند. حزب بایست موفقاتی نظیر سالن های مطالعه، کتابخانه، نگاه انتشاراتی و غیره بوجود بیاورد و تحت کنترل خویش گیرد. پرولتاریای سوسیالیست و متفکسل بایست تمام این فعالیت ها را مورد مراقبت و کنترل عمیق خود قرار دهد و بدون استثناء روحیه زنده آرمان پرولتاریا را در آنها بدمد، تا از شکل نیمه سوداگرانه شان خلاصی یابند.

مادمی نیستیم که میتوان بایک ضربه چنین اربابانی، که بخاطر سانسور نوع آسیافی یا نوع بورژوازی اروپایی، این چنین بی حیثیت شده است دگرگون ساخت، هم چنین ما موافق ایجاد یک سیستم سخت و قشنگ نیستیم و نیز قائل نیستیم که مسئله را میتوان توسط وضع مقررات چندی حل کرد. این مسئله ای نیست که بتوان با ظاهر سازی در مقام پاسخ به آن برآمد. حزب ما و همچنین پرولتاریای آگاه سوسیال دموکرات روسیه بایست این مسئله جدید را مد نظر قرار داده و تحلیل روشنی از آن بعمل آورده و پیوسته در حل آن بکوشد. مآکه از بند سانسور فتوالتی رسته ایم، حاضر نیستیم که به زندانی مناسبات ادبی بورژوازی و سوداگری بدل شویم. ما در نظر داریم که یک روزنامه آزاد نه فقط به معنای پلیسی کلمه، بلکه آزاد از سرمایه، آزاد از جاه طلبی و مهمتر از آن از فردگرائی بورژوازی

هرج و مرج طلب ایجاد کنیم و ایجاد خواهیم کرد .

ممکن است خواننده ، به نقطه نظر فوق بعنوان یک معما و طنز بنگرد .
مثلاً پیش خود بگوید پس یک روشنفکر آزادبخواه چطور حرفش را بزند ، یا اینکه
شما میخواهید این موضوع دلپذیر و فردی یعنی خلاقیت ادبی را به تبعیت از
جمع وادارید ، شما میخواهید که حل مسائل مربوط به علم فلسفه و زیباشناسی
شناسی را به کارگران بسپارید ، شما به آزادی مطلق در زمینه خلاقیت فردی
روحی غدشه وارد میسازید . آقایان ! مطمئن باشید منظور ما ادبیات حزبی
و تبعیت آن از حزب است . هر کس بدون کمترین محدودیتی آزاد است که هر چه
میخواهد بنویسد . اما هرگونه همکاری آزادانه با حزب ، ایجاب میکند که
اعضائی را که تحت لوای حزب ، به تبلیغ عقاید ضد حزبی مشغولند از صفوف
خود طرد کنیم .

آزادی بیان و مطبوعات باید کاملاً رعایت شود . اما لازم است که
آزادی همکاری نیز کاملاً رعایت گردد . مگر نه این است که من ناگزیر بودم
که بنام آزادی بیان ، با حق داد و فریاد تو ، با حق دروغگویی تو و نوشتن
مطلب مطلوب تو موافقت داشته باشم ، پسر تو نیز مجبوری بنام آزادی همکا-
ری ، حق مرا در مخالفت یا گسستن اتحاد با کسانی که به گفتن این مطالب
مبادرت میورزند محترم شمارم . حزب مبتنی بر یک همکاری آزاد است ولی این
همکاری آزاد حکم میکند که آندسته از اعضاء که عقاید ضد حزبی میپراکنند
تصفیه شوند ، در غیر اینصورت حزب بنحو تردید ناپذیری ابتدا پیوند
ایدئولوژیک و سپس پیوند مادی اش را از آنها منفصل میسازد .

برای رفع محدودیت از آنچه که با مواضع حزب انطباق دارد و از آنچه
که با آن در تضاد است ، هم برنامه حزبی وجود دارد و هم راه حل های تا-
کتیکی و متکی به اساسنامه حزبی بعلاوه تجربه سوسیال دموکراسی بین المللی
و تجربه تمام همکاری های آزادانه بین المللی پرولتاریا در دست است . در
احزاب پرولتاریائی همواره عناصر و جریان های نه کاملاً مارکسیست ، نه
کاملاً پیگیر و نه کاملاً مطمئن وجود داشته است ولی همیشه در دوره های
کوناگونی ، تصفیه حزبی نیز صورت گرفته است . این امر در درون حزب ما
نیز صدق خواهد داشت . آقایان هوادار آزادی انتقاد بورژوازی : امروز
حزب ما به یک حزب توده ای تبدیل شده است . ما اکنون در گذار به اشکال
علنی سازماندهی میباشیم . بسیاری از اشخاص ناپیگیر (از نقطه نظر

مارکسیستی) که حتی در بین آنها مسیحی و طرفدار عرفان نیز وجود دارد ،
بما میگروند . ولی معده ما بسیار مقاوم است . ما مارکسیست‌هایی چونان
فولاد آبدیده هستیم . ما موظف به هدایت این عناصر ناپیگیر می‌باشیم . آزاد^ی
تفکر و انتقاد در درون حزب بهیچ وجه نافی آزادی افراد برای ایجاد همکار^ی
های آزادانه ، بعبارت بهتر ایجاد حزب نیست .

در وهله بعد آقایان اندیویدوالیست‌ها (فردگرایان) بورژوا ما
بشما اعلام میداریم که نطق هایتان راجع به آزادی مطلق قریبی بیش نیست .
در جامعه‌ای مبتنی بر نیروی پول که مشتی کوچک ثروتمند فزله وار زندگی
میکند و در حالیکه توده‌های زحمتکش آن در فقر غوطه میخورند هرگز نمیتوان^د
آزادی واقعی و حقیقی داشت . آقای نویسنده زیر بار ناشر بورژوای خودنروید
ناشری که از شما میخواهد به ابتذال پورنوگرافی و فاحشه‌گری هنر روی صحنه
تن دهد . این آزادی مطلق ، جز کلامی بورژوایی و آنارشیستی نیست (چون
از نظر جهان بینی ، آنارشیسم نوع سرکش فلسفه بورژوایی است) . زندگی
در جامعه بدون پیوند با آن ناممکن است . آزادی نویسنده بورژوا ، هنرمند
و هنرپیشه چیزی جز یک وابستگی پنهان نیست (وابستگی‌ای که مزورانه خود را
پوشیده نگه میدارد) . و ما سوسیالیست‌ها پزده از این دورورقی میدریم ،
ما رهنمود های نادرست را افشاء میکنیم ، ما اینکار را نه به قصد دستیابی
ادبیات و هنر فوق طبقاتی (که فقط در یک جامعه بی طبقه میسر است) بلکه
بمنظور مبارزه با ادبیاتی که خود را آزاد میانگارد ولی در عمل ———
بورژوازی وابسته است و بطور کلی برای ارتقاء به ادبیات واقعی آزادی یعنی
ادبیات پرولتری انجام میدهیم . این ادبیاتی آزاد خواهد بود زیرا که نه
به نفع جاه طلبی بلکه بسود آرمان سوسیالیسم و همدردی با زحمتکشان است .
آزاد خواهد بود چرا که به میلیون‌ها ، ده‌ها میلیون زحمتکش که گل‌های —
کشور ، نیروز آینده آن میباشند ، خدمت میکند نه بیک قهرمان متفرعن نه
به هزاران انسان ممتاز که از قریبی خود به تنگ آمده‌اند . این ادبیات
تفکر انقلابی بشری را که منبعث از تجربه و کار خلاق پرولتاریای سوسیالیست
است بارور میسازد . این ادبیات بطور مداوم ، منشاء عمل متقابل بین تجربه
گذشته (سوسیالیسم علمی و جریان تکامل آن از اشکال تخیلی ابتدائی ای تا
کنون) و تجربه حال (مبارزه فعلی رفقای کارگر) می‌باشد .
و اکنون رفقا باید کار کرد در برابر ما یک وظیفه سنگین و نوس

در عین حال پر شکوه و اصیل قرار دارد . وظیفه خلق ادبیاتی وسیع فنی ، متنوع که در ارتباط تنگاتنگ و لاینفک با جنبش کارگری سوسیال دموکرات می باشد تمام ادبیات سوسیال دموکرات باید به یک ادبیات حزبی تبدیل شود . تمام روزنامه ها ، مجلات ، انتشارات و غیره باید به بازسازی خود بپردازند و معیارهای ضروری اتخاذ کنند تا بهر نحو ممکن ، بطور کامل به این یا آن سازمان حزبی منضم شوند . تنها ادبیات سوسیال دموکرات — واقعا " سوسیال دموکرات خواهد شد ، تنها این نوع ادبیات است که قادر به ایفاء رسالتش می باشد . تنها اوست که قادر است حتی در چارچوب جامعه بورژوازی از بردگی بورژوازی ببرد و با جنبش طبقاتی که حقیقتا " بجلو گام مینهد که تا به آخر انقلابی است آمیخته گردد .

زیرنویس ها :

۱ - مقاله " سازمان حزب و ادبیات حزبی در شماره ۱۲ روزنامه قانونی بلشویکی بنام " نوائی زمین " در نوامبر ۱۹۰۵ بهنگامی که که لنین از تبعید به پترزبورگ بازگشت ، بچاپ رسید . روزنامه مذکور یا " زندگی نوین " در ۲۷ اکتبر (نوامبر) تا ۳ دسامبر (۱۶ دسامبر) در پترزبورگ انتشار یافت . در بازگشت از تبعید ، لنین مدیریت این روزنامه را که عملا " بعنوان ارگان مرکزی حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه درآمد بود ، بعهده گرفت و کسانی که در این روزنامه بالین همکاری داشتند ، عبارت بودند از ورومکی المنیسکی ، لونا چارسکی ، همچنین گورکی علاوه بر همکاری فعالانه با این روزنامه ، کمک مادی قابل توجهی نیز بآن میکرد . این روزنامه بشدت زیر فشار ارتجاع بود . بطوریکه ۱۵ شماره از ۲۷ شماره آن توقیف گردید . انتشار آن بعد از شماره بیست و هفتم بتوسط حکومت ممنوع شد شماره ۲۸ که آخرین شماره آن نیز بود بطور غیرقانونی انتشار یافت .

۲ - منظور اعتصاب سیاسی عمومی اکتبر ۱۹۰۵ است که بدنبال آن تزار ناگزیر به پذیرش آزادی های مدنی گردید (۱۷ اکتبر ۱۹۰۵) بلشویک ها از آزادی مضبوطات برای انتشار روزنامه های قانونی خود سود بردند . در پایان سال ۱۹۰۵ هنگامی که شورش دسامبر به شکست انجامید ، استبداد بورژوازی را علیه سازمان ها و روزنامه های کارگری آغاز نمود .

۳ - ایژوستیای شورای نمایندگان کارگران ، ارگان شورای کارگران پترزبورگ از ۱۷ (۲۰) اکتبر تا ۱۷ (۲۰) دسامبر ۱۹۰۵ منتشر شد . ده شماره آن انتشار یافت و شماره یازدهم بهنگام توزیع توقیف شد .

۴- پرولتاری . نشریه هفتگی و غیرقانونی بلشویک‌ها ، ارگان حزب
کارگری سوسیال دموکراسی روسیه که بنا به تصمیم سومین کنگره حزب آغاز به
انتشار نهاد . از ۱۴ (۲۷) مه تا ۱۲ (۲۵) نوامبر ۱۹۰۵ به مدیریت لنین در
و نومنتشر شد . روپهم ۲۶ شماره اش انتشار یافت و زمانی که لنین و نورا بمقصد
روسیه ترک کرده شماره ۲۵ و ۲۶ آن تحت سرپرستی و روسکی انتشار یافت .
لونا چارسکی و المنیسکی با آن همکاری می کردند .

مترجم سعید الف - پیشکام

www.iran-archive.com

گزارش مختصری از اوضاع اقتصادی اجتماعی و سیاسی شهرستان بندرعباس

۱ - موقعیت اقتصادی بندر عباس :

بندرعباس به طور کلی یک شهر تجارتي است و به مثابه بازار بزرگی است که در بر گیرنده انواع و اقسام کالاهای مصرفی و تجلی میباشد و عمده بودن این امر در قیاس با سایر حرفه‌هایی که در این شهر وجود دارد، ویژگی‌های خاصی به آن بخشیده است که در جای خود مختصراً به آن میپردازیم. در جنبه‌های حرفه‌ای، حرفه‌هایی چون ماهیگیری به زندگی رو به زوال خود ادامه میدهد و همراه با روند کمپرادور شدن این صنعت، ماهیگیری به عنوان حرفه‌ای که ویژگیهای فرهنگی به دنبال داشته باشد، تدریجاً از زندگی اقتصادی مردم بندرعباس حذف میگردد. کارخانه‌های شیلات جنوب که نمود رشد کمپرادوری این حرفه میباشد تنها کارخانه‌ای است که کارگران آن از خلقت طبقاتی برخوردارند ولیکن این کارگران که حدود سیصد نفر میباشند فاقد هرگونه آگاهی سیاسی و سنت مبارزاتی هستند. اخیراً در بندرعباس شرکتها و کارخانه‌هایی چون شرکت توانیر صنایع فولاد و کشتی‌سازی ایجاد گردیده‌اند. کارگران شرکت توانیر در جریانات اخیر رشد سیاسی بیشتری از سایر کارگران از خود نشان دادند این رشد سیاسی، از اعلام همبستگی تا شرکت کردن مستقل در تظاهرات اخیر مردم و همچنین برخوردهایی که بین کارگران آگاه و ناآگاه صورت میگرفت، مشهود بود.

صنایع فولاد در مرحله تدارکاتی خود بسر میبرد و حدود ۷۰٪ کارکنان آن جوان و منشاء دهقانی دارند و در هیچگونه کار تولیدی شرکت ندارند. کارخانه کشتی سازی با بیش از ۷۰۰ کارگر دارای موقعیت خاصی است. کشتی سازی در فاصله دو کیلومتری از بندرعباس در محلی بنام " گچین " قرار دارد و این بعد فاصله از طرفی شرکت را واداشته است که به خاطر کارایی بیشتر کارگزارانش در همان محل برای آنها مسکن ساخته و از طرف دیگر این امر به شکل یافتن آنها کمک نموده و دستیابی به آنان را آسانتر ساخته است. با اندازان اسکله بندرعباس از کمیت قابل توجهی برخوردارند ولیکن بیشتر

آنها کارگران فعلی هستند که از هیچگونه تشکلی برخوردار نیستند .
 کشاورزی در بندرعباس به نحو بیسابقه‌ای دچار رکود گردیده است ، سابقاً
 در مناطق خوش آب و هوای بندرعباس کشاورزی و دامداری صورت میگرفت اما
 اکنون به علت خشکسالی و کم آبی ، اکثر دهقانان اطراف بندرعباس شهروندینا
 خود را ترک نموده و مناطق حاشیه نشین وسیعی را در بندرعباس بوجود
 آورده‌اند که تعدادی از آنها کارگر فعلی هستند و درصد عظیمی از آنان به
 مشاغل غیر تولیدی از قبیل دستفروشی و قاچاق (چتر بازی) و غیره می -
 پردازند . تعداد زیادی از کشاورزان بندرعباس که به علت خشکسالی و خرابی
 وضع کشاورزی در بندرعباس مجبور به ترک دهات خود گردیده‌اند بعنوان کار -
 گره‌ای ساختمان و راه در شیخ نشینهای خلیج فارس مشغول بکار میباشند و
 همراه با تاجران و دکانداران بندرعباسی مقیم این شیخ نشینها جمع قابل
 توجهی در آنجا به حساب میایند .

نکته قابل توجهی که در اینجا قابل تذکر است ، روند گسترش دستفرو -
 شیهای این شهر است که رابطه مستقیمی با افزایش حاشیه نشینهای این شهر
 دارد . این حاشیه نشینها اغلب مدتی در شرکتهای راهسازی و ساختمانی کار
 میکنند و سپس با کسب سرمایه اندکی از این راه شروع به خرید و فروش -
 البسه و لوازم و اجناس خارجی میکنند . این پدیده هر چند که بیانگر وضع
 اسفناک اقتصادی است ، از طرفی میتواند حاکی از بسط و گسترش هرچه بیشتر
 بورژوازی وابسته و بوجود آمدن اقشار مصرفی که زمینه مساعدی برای -
 توسعه آن هستند باشد . بهر حال این پدیده بدنبال خود فرهنگ لمپنی هم
 بوجود میآورد که در جای دیگر مختصراً " به آن میپردازیم .

۲ - موقعیت اجتماعی بندر عباس :
 بندر عباس منطقه‌ای است با ملیتهای مختلف و لهجه‌های متنوع و از لحاظ
 جغرافیایی ناهمگون ، قسمت عمده اهالی بومی این شهر سنی مذهبند یک محله
 بزرگ سنی نشین در بندرعباس وجود دارد که اوزی الاصلند . (اوز بخشی از
 شهرستان لار است که ساکنان آن سنی مذهبند و از جو سیاسی قابل توجهی برخوردار
 میباشد) . این محله با مرزهای مشخصی از سایر نقاط بندرعباس و با رفاه
 نسبی اکثر ساکنان آن همواره نسبت به دیگر نقاط مشخص است .
 اهالی این منطقه اکثراً از طریق تجارت و به اصطلاح محلی آن " رفت و آمد
 با شیخ نشینهای خلیج فارس امرار معاش میکنند و منطقه وسیعی از بندرعباس

را به خودشان اختصاص داده‌اند . محله دیگری در بندرعباس وجود دارد که اکثر ساکنان آن از افراد بومی هستند این محله (پشت شهر) نام دارد و اکثر قریب به اتفاق ساکنین آن از طریق ماهیگیری و قاچاق امرار معاش میکنند . از ویژگیهای ساکنین این منطقه داشتن تعصبات شدید مذهبی ، پرخاشگری و مبارزه جوتر بودن آنها نسبت به سایر مناطق بندرعباس میباشد . بخصوص زنان این محله شهرت خاصی در مبارزه بودن دارند . محله " سپریخ " یکی از دیگر مناطق بندرعباس میباشد که ساکنان آن اکثر " بومی و شغل اصلی آنان ماهیگیری میباشد . و تا حدی از ویژگیهای ساکنین محله " پشت شهر " برخوردار میباشند .

منطقه وسیع مرکزی بندرعباس که قریب ۵۰٪ از ساکنین بندرعباس را تشکیل میدهند ، عموماً افرادی را تشکیل میدهند که از لحاظ طبقاتی دارای پایگاه خرده بورژوازی میانه میباشند و شغل عمومی آنها پرستل جزه ارتش و کارمندان جزء ادارجات و وزارتخانه‌ها هستند . اخیراً منطقه‌ای بنام T رای شهر برای اقرار بالایی دستگاههای بوروکراتیک ساخته شده که ساکنین این محله بسبب علت موقعیت طبقاتی خود تقریباً بطور مجزا از ساکنین دیگر مناطق بسبب میباشند .

حاشیه نشینهای بندرعباس که بعلت خرابی روزافزون کشاورزی و خشکسالی همواره به تعداد آنها اضافه میگردد در مناطق غربی و شمالی بندرعباس بسر میبرند . اکثریت قریب به اتفاق ساکنین آن در کپر زندگی میکنند . درصد عظیمی از دستفروشیهای بندرعباس ساکنین این منطقه میباشند و کمتر بسبب کارگری و مزدوری میپردازند . این خصیصه حاکم بر فرهنگ آنها تاثیر گذاشته و با وجود فقر و تنگدستی ، فرهنگ حاکم بر آنها فرهنگ لمبینی میباشد و — بیشتر اوقات بیکاری خود را در اطراف سینماها و محله‌های بدنام شهر و متروپ فروشیها میگذرانند . علیهذا گاهی تضاد طبقاتی آنها با برخوردهایی که بین آنها و مأموران دولتی ، بخصوص شهرداری صورت میگرفت ، نمایان میگشت . ایجاد پایگاههای دریایی و هوایی در بندرعباس نیز ستم مضاعفی بر آنها تحمیل میکند که اغلب باعث برخوردهای شدید و نهایتاً بد آوارگی و سیخانمانی هرچه بیشتر آنها منتهی شده است .

بطور کلی ترکیب اهالی شهرستان بندرعباس تقریباً به این شرح میباشد :

۲۰٪ مهاجر ، ۲۰٪ حاشیه نشین ، ۲۰٪ ارتشی و ۲۰٪ بومی .

۱- مهاجر : بندرعباس بعلت موقعیت خاص بازرگانی و رونق کار بعلت

ایجاد کارخانه‌های جدید و گسترش بی‌رویه ادارات و همچنین به سبب شرایط خاص جغرافیایی که افزایش دستمزد را موجب شده ، نیروی کار زیادی را به خود جلب کرده است ، چون مهاجرین دارای فرهنگهای متفاوتی هستند ، تشکل و آمیختگی آنها با یکدیگر به کندی صورت میگیرد . بطور خلاصه مهاجرین بندرعباس به نسبت جمعیت به شرح زیر میباشند : لاریها ، لاریها ، یزدی ها ، آذربایجانیها ، کرمانیها ، بومیها ، بلوچها و غیره که مشاغلی از قبیل نانوايي ، شیرینی‌پزی ، سلمانی را در اختیار دارند . از این میان لاریها بخش عمده بازاریارچه فروشها را در بندرعباس بدست دارند .

۲- حاشیه نشینها - حاشیه نشینها که شرح مختصر آن را در قبل بیان کردیم از خصوصیات خاص خود برخوردارند تنها نکته‌ای که در اینجا قابل طرح است این است که با ایجاد کارخانه‌های جدید در بندرعباس جمعی از آنان جذب آن شده و این امر لاجرم محله‌های جدیدی با فرهنگ کارگری بوجود آورده است . این فرهنگ در ساکنین کناره جنوبی خیابان کربندی بیشتر بچشم میخورد .

۳- ارتشیها - در بندرعباس دو پایگاه عمده ارتش یعنی پایگاه نیروی دریایی و پایگاه نیروی هوایی وجود دارد که در تشریحی کردن هرچه بیشتر محیط اجتماعی آنجا موثر بوده است ، بهرحال تا آنجا که وجود ارتش بعنوان یک نهاد اجتماعی - سیاسی مطرح مینماید میتوان گفت که دو تاثیر عمده بر محیط آنجا گذاشته است . از یک طرف وجود این دو پایگاه موجب گردیده است که هرگونه فعالیتی در این منطقه مورد توجه عوامل رژیم قرار بگیرد و به نحوی ، خفقان در جو سیاسی این منطقه بوجود بیاید و از طرف دیگر توسعه و گسترش مناطق تحت نفوذ این پایگاهها موجب بی‌خانمانی و بیچارگی هرچه بیشتر ساکنین مناطق متصرفی از طرف ارتش شده است و گهگاهی این نارضایتی باعث برخوردهای شدیدی گردیده است . منتهی بنا به دلایل خاصی از جمله جدایی مناطق ذکر شده از سایر مناطق بندرعباس ، اختناق و کمبود عوامل گاه باعث شده است که هیچگاه این برخوردها گسترش پیدا نکرده و حکم یک جرقه موضعی را داشته باشد . دو منطقه که بیش از سایر نقاط تحت فشار بودند ، مناطق " قنو " و " طاس بر " هستند . اخیراً - اهالی طاس بر در استانداری اجتماع کرده و خواستار مسکن بودند که استاندار با پرداخت نفی ۳ هزار تومان ، آنها را تطمیع نمود .

۴- افسراد بومسی : ساکنین بومی بندرعباس ترکیبی از نژادهای پرتغالی

و سامی هستند و غالباً از خدمه‌ها و باربرهای انگلیسی میباشند که در زمان استیلای این کشور بر این منطقه، باقی مانده‌اند. این افراد تدریجاً با ساکنین مناطق اطراف بندرعباس ارتباط برقرار کرده و به فعالیت در این منطقه پرداخته‌اند. افراد بومی که ما اکنون در بندرعباس مشاهده میکنیم حاصل این پیوند و ارتباط میباشند. همانطور که زبان محلی بندرعباسی خود گویای این امر میباشد. افراد بومی بندرعباس به علت اینکه تحت استعمار شدید میباشند به مقدار زیادی از فرهنگ استعماری نیز برخوردارند. نداشتن حقوق و آزادیهای سیاسی، عدم روحیه، پرخاشگرانه از جمله آثارشوم استعمار میباشند. تنها چیزی که این افراد توانسته‌اند تا کنون حفظ کنند، سنتهای مذهبی و فرهنگی خود میباشد که به شکل مراسم "زار" و موسیقیهای محلی و رقصهای حیرت‌انگیز جلب توجه میکند. هرچند که بیان بیشتر این مسایل در این مختصر موردی ندارد ولی این نکته قابل توجه است که روند گسترش فرهنگ جامعه مصرفی، سنن و آداب و رسوم آن جامعه را در معرض نابودی کامل قرار میدهد.

۳ - موقعیت سیاسی بندرعباس -
بندرعباس به علت دوری از جریانها و حوادث تاریخی و همچنین عدم ارتباط فعال با سایر مناطق و از همه مهمتر وضع خاص اقتصادی و ناهمگونی عوامل روبنایی چون مسایل ملی و مذهبی و قشری‌ندیهای خاص اجتماعی، هیچگاه دارای یک جریان سیاسی حتی اعتراضی مهم نیز نبوده است. از زمان حاکمیت دکتور صدق جرقه‌هایی از وجود فضای سیاسی به چشم میخورد که آنهم به شکل برخورد ساکنان مناطق سنی مذهب و شیعه مذهب پدیدار گردیده است. هنوز بعضی از ترانه‌های حماسی عامیانه یافت میشود که گویای مبارزات آنها در آن دوران میباشد. در این ترانه‌ها از نقش زنان محله، "پشت‌شهر" که قبلاً ذکر آن رفت بخوبی یاد شده است.

یکی دیگر از جریانهای اعتراضی در بندرعباس برخوردهای شدید حتی مسلحانه بین ماهیگیران و قاچاقچیان اکثراً ساکن مناطق بومی نشین "پشت‌شهر" و "سهریخ" میباشد و مبارزات آنها بر علیه عوامل سرکوب‌رزم و طبقه حاکم هرچند شدید و در حد مسلحانه بوده است ولی این برخوردها به دلیل شرایط خاص اجتماعی و قشری‌ندیهای حاصل از آن نتوانسته است در سطح کل این منطقه

مطرح گردد. و با دیگر اقشار تحت‌ستم از جمله دهقانان و حاشیه نشینان پیوسته حاصل نماید. اتفاقاً در جریانات اخیر، این منطقه از بندرعباس گسسته دارای سوابق مبارزاتی است، بهتر و بیشتر از هر جای این شهر، رشد آگاهی سیاسی خود را نشان داد. اتحاد، همبستگی و محافظت مسلحانه از شهر از ویژگیهای این مناطق، در مدت تظاهرات و اعتصابات اخیر بود. اما همانطور که در بالا ذکر شد به علت شرایط اجتماعی و بخصوص تعصبات شدید مذهبی این مناطق بسان یک "جامعه بسته" بود و هیچگونه پیوند سازنده‌ای با سایر مناطق برقرار نکرده است.

این مختصری از سوابق مبارزاتی این شهر تا قبل از جریانات اخیر میباشد که با توجه به موارد ذکر شده حاکی از یک نوع فقر مبارزاتی و فقدان آگاهی سیاسی است.

پیشگام بندرعباس

هدف از ترجمه، این قبیل مقالات و عرضه آن در رابطه با نیاز مبرم هواداران طبقه کارگر برای مسلح شدن به دانش پرولتری جهت پاسخگویی به ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر می باشد.

از آنجائیکه ما معتقد به حرکت نیروها در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر هستیم و خودنیز چنین سمتگیری را داریم. (با پیوند سیاسی تشکیلاتی با طبقه و مبارزه ایدئولوژیک برای وحدت درون جنبش کمونیستی) مطالب زیر می تواند کمکی در جهت شناخت انحرافات و افشاء اپورتونیسم و گرایشات نادرست باشد. با ترجمه و نشر اینگونه آثار از آموزگاران — بزرگ پرولتاریا نه تنها راهی را که خود درصدد ایجاد حزب طبقه کارگر خواهیم پیمود (با فرمول لنینی) در سطح جنبش تبلیغ و ترویج مینمائیم بلکه اشاعه این گونه آثار می تواند محرک ارزنده ای برای شناخت جریان های واقعی پرولتری باشد به اعتقاد ما مقاله زیر همچنین تاحدی میتواند روش کند که آیا اینک حزب طبقه کارگر در ایران وجود دارد یا خیر؟

سازمان دانشجویان پیشگام

آینده حزب کمونیست آلمان و مسئله بلشویکی کردن آن

(مباحثه با هرتزوگ)

سؤال اول (هرتزوگ) آیا شما فکری کنید شرایط سیاسی و اقتصادی در جمهوری سرمایه داری - دمکراتیک آلمان چنان است که طبقه کارگر محبور خواهد شد در آینده کم و بیش نزدیک به مبارزه ای برای قدرت دست بزند؟
جواب (استالین) اگر مسئله تعیین تاریخ ها بود و ت روش ها حساب کاملا دقیق باین سؤال مشکل میشود. اینکه موقعیت حاضر با توجه به شرایط بین المللی و داخلی اساسا تا ۱۹۲۳ متفاوت است، احتیاجی به اثبات ندارد، هر چند این نفی احتمال تغییر ناگهانی وضع بنفع انقلاب در آینده نزدیک، به دلیل تغییرات مهم احتمالی در موقعیت خارجی، نمی باشد. بی ثباتی موقعیت بین المللی تضمینی است که این فرض ممکن است امکان پذیر گردد.

سؤال دوم - با توجه به موقعیت اقتصادی کنونی و روابط نیروها در حال حاضر آیا ما به یک دوران مقدماتی طولانی تر برای جلب کردن اکثریت پرولتاریا (وظیفه ای که لندن همچون شرط فوق العاده مهم برای احزاب کمونیست تمام کشورها بمنتظر افتتاح قدرت سیاسی معین کرده است) احتیاج نداریم؟

جواب - راجع به موقعیت اقتصادی من فقط قادرم در بر تو اطلاعات کلی که در اختیار دارم بخواهت کنم. فکری کنم طرح داوز (۱) هم اکنون نتایج بسیار آورده که بشباعت نسبی موقعیت منجر گشته است. هجوم سرمایه امریکائی به صنایع آلمان، استحکام پول، بهبودی در بعضی شاخه های خیلی مهم صنعت - آلمان - که بهیچ وجه نشاندهنده ترمیم اساسی اقتصاد آلمان نمی باشد و بالاخره بهبودی در شرایط مادی طبقه کارگر تمام اینها بوقوع پیوست برای اینکه موضع بورژوازی را تا اندازه ای استحکام بخشد. اگر بتوان چنین چیزی گفت این چیز مثبت " طرح داوز می باشد.
اما طرح داوز جنبه های " منفی" هم دارد، جنبه هایی که ضرورتا در

دوره معینی ظاهرگشته و نتایج مثبت طرح را تخریب می کنند بدون شک طرح داووز یوغ دوگانه بردوش پرولتاریای آلمان تحمیل می کند، یوغ وطنی و - یوغ سرمایه خارجی. تضاد بین توسعه صنعت آلمان و کاهش بازارهای خارجی برای این صنعت، اختلاف بین تقاضاهای سیراب نشدن آنتانت و حداکثر امکانات اقتصاد ملی آلمان که این تقاضاها را برآورده می کند - تمام اینها ضرورتاً "شرایط زندگی پرولتاریا، دهقانان خرده پا، کارمندان، و روشنفکران را خرابتر می کند. و منجز به وقوع تغییرات بزرگ و ناکهانی و مبارزه مستقیم برای کسب قدرت از طرف پرولتاریا می گردد.

با وجود این، کیفیت فوق نمی بایستی بعنوان تنها شرط مساعد برای انقلاب آلمان مورد توجه قرار گیرد. برای اینکه این انقلاب بتواند پیروز مند باشد، علاوه بر این حزب کمونیست الزاماً می بایستی نماینده اکثریت طبقه کارگر باشد، یعنی می بایستی بصورت نیروئی قاطع در میان طبقه کارگر در آید. سوسیال دموکراسی می بایستی انشاء و ریشه کن گردد، و در داخل طبقه کارگر تا حد اقلیتی بی اهمیت تنزل داده شود. بدون آن حتی فکر کردن به دیگنا توری پرولتاریایی فائده است. اگر کارگران بخواهند پیروزی بدست آورند، می بایستی خواست واحدی را آرزو کنند، می بایستی بوسیله حزب واحدی که اعتمادی شبه اکثریت طبقه کارگر را بخود جلب کرده است راهنمایی کردند. اگر در میان طبقه کارگر دو حزب رقیب با قدرت مساوی وجود داشته باشند پیروزی پایدار حتی در شرایط خارجی مناسب هم غیر ممکن می باشد. لنین اولین کمی بود که در دوره قبل از انقلاب اکتبر بر روی این موضوع بعنوان اساسی - ترین شرط پیروزی انقلاب پرولتاریایی تاکید مخصوصی می نمود.

می توان مناسبترین موقعیت برای یک انقلاب را شرایطی دانست که در آن بحران داخلی در آلمان، و رشد قوی نیروهای حزب کمونیست، با درگیری شدید در اردوگاه دشمنان خارجی آلمان، متقارن گردد.

من فکری کنم موجود نبودن شرط اخیر در دوران انقلابی ۱۹۲۳ بهیچ وجه کم اهمیت ترین عامل تا مساعد نبوده است.

سوال سوم - شما گفتید C.P.G. می بایستی اکثریت کارگران را به دنبال خود داشته باشد. تاکنون توجه خیلی کمی باین هدف شده است. بنظر شما چه باید کرد تا C.P.G. را به حزبی با انرژی و قدرتی فزاینده برای جذب افراد تبدیل کرد؟

جواب - بعضی از رفقا فکرمی کنند مستحکم کردن حزب و بلشویکی شدن آن بمعنای اخراج همه مخالفین از آن می باشد. این اشتباه است، البته سوسیال دمکراسی فقط در جریان مبارزه روز بروز برای احتیاجات مشخص طبقه کارگر می تواند افشاء و تاحد اقلیتی ناچیز در داخل طبقه کارگر تنزل داده شود. سوسیال دموکراسی باید رسوا گردد، ولی نه با آسمان و ریسمان بافتن بلکه بر اساس مبارزه روز بروز طبقه کارگر برای ارتقاء شرایط مساسی، سیاسی، در این راه مسائلی در مورد مردها، ساعات کار، شرایط مسکن، بیمه، مالیات، بیکاری، هزینه گزاف زندگی و نظایر آن، اگر نخواهیم بگوئیم قطعی ترین بایده گفت مهم ترین نقش را برای ضربه زدن روز بروز به سوسیال دمکراتها در مورد این مسائل افشاء آموزش آنها، ایفاء می نماید. وظیفه چنین است.

اما اگر این مسائل عملی روزمره با مسائل اساسی موقعیت بین المللی و داخلی آلمان پیوند داده نشود، و اگر حزب در برخورد به کلیه کارهایش و به مسائل روزمره، فوق از موضع انقلاب و فتح قدرت توسط پرولتاریا غفلت نماید، این وظیفه بطور کامل اجرا نخواهد شد.

اما چنین سیاستی تنها توسط حزبی می تواند رهبری شود که در راه آن قادر ها و رهبرانی قرار گرفته باشند، قادر باینکه هراشتباه سوسیال دمکراسی را برای استحکام بخشیدن به حزب مورد استفاده قرار دهند و دارای آموزش تشریحی کافی باشند تا بخاطر موفقیت های جزئی، مشاهده دور نماهای تکامل اشتلابی را از دست ندهند.

این موضوع بخصوصی بیا نگر این است که چرا مسئله کادرهای رهبری در احزاب کمونیست بطور اعم بوز جمله در حزب کمونیست آلمان یکی از حیاتی ترین مسائل بلشویکی کردن می باشد.

برای بلشویکی کردن احزاب کمونیست حداقل فراهم کردن یعنی شرایط اساسی لازم است، که بدون آن بلشویکی کردن احزاب کمونیست امکان پذیر نخواهد بود.

۱- حزب نباید بخود همچون دستگاهی وابسته به انتخابات پارلمانی بنگرد، نظیر آنچه حزب سوسیال دمکرات در عمل انجام میدهد. و نباید مانند آن چیزی که گاهی اوقات بعضی از عناصر آنارشیست سندیکالیست (Syndicalist)

... (Ammann) لزوم آنرا ادعای کنند، یعنی مکمل افتخاری اتحادیه ها باشد. بلکه عالیترین شکل تشکیلات طبقاتی پرولتاریا که عمل آن رهبری تمام اشکال دیگر سازمانی پرولتاریا از اتحادیه ها گرفته تا گروه پارلمانی حزب، می باشد.

۲- حزب و بخصوص عناصر رهبری آن می بایستی کاملاً بر تئوری انقلابی مارکسیسم که بطور تفکیک ناپذیر با عمل انقلابی ارتباط دارد، تسلط یابند.

۳- حزب می بایستی شعارها و رهنمودها را نه بر اساس فرمولهای موجود و قرائن تاریخی بلکه بعنوان نتیجه دقیق تحلیل مشخص شرایط داخلی و بین المللی جنبش انقلابی تنظیم کند. می بایستی حتماً "تجربیات انقلابهای تمام کشورها را مورد استفاده قرار دهد.

۴- حزب می بایستی درستی این شعارها و رهنمودها را در بونته مبارزات انقلابی توده ها بیازماید.

۵- تمام کار حزب بخصوص اگر سنتهای سوسیال دمکراتیک هنوز در آن ریشه کن نشده اند می بایستی بر مبنای منشی جدید انقلابی تجدید سازمان یابند بطوریکه هر قدم، هر عمل انجام شده توسط حزب می بایستی بطور طبیعی به دگرگون کردن توده ها، به تعلیم دادن و آموزش دادن - توده های وسیع طبقه کارگر با روح انقلابی، خدمت کند.

۶- حزب می بایستی قادر باشد در کارش قاطع ترین شکل هواداری از سرام را (با فرقه گرائی اشتباه نشود) با حداکثر ارتباط با توده ها (با خودتسیم اشتباه نشود) ترکیب کند. بدون این حزب نه تنها در آموزش دادن توده ها بلکه در آموختن از آنها هم ناتوان خواهد شد، نه تنها در رهبری توده ها و ترقی دادن آنها تا سطح خودشان بلکه در توجه به ندای آنها و پیش بینی نیازهای فوری آنها نیز ناتوان خواهد شد.

۷- حزب در کارش می بایستی قادر باشد روح آشتی ناپذیری انقلابی را (با ماجراجویی انقلابی اشتباه نشود) با حداکثر نرمش و قابلیت مانور (با اپورتونیسم اشتباه نشود) ترکیب کند. بدون این حزب قادر نخواهد بود بر اشکال مبارزاتی تسلط یابد، قادر نخواهد بود منافع روزمره پرولتاریا را با منافع اساسی انقلاب پرولتاریائی پیوند دهد و در کارش مبارزه قانونی و غیرقانونی را ترکیب نماید.

۸- حزب نمی بایستی بر روی اشتباهاتش سرپوش بگذارد، نمی بایستی از

انتقاد بترسد، می بایستی کارهایش را با درس گرفتن از اشتباهات خود ترقی و آموزش دهد.

۹- حزب می بایستی بتواند برای گروه اصلی رهبری خود بهترین عناصر مبارز ترقی را بپذیرد، کسانی که در راه سخنگوی راستین آسمان - بیرولتاریای انقلابی بودن، بقدر کافی فداکار باشند و بقدر کافی تجربه اندوخته باشند تا رهبران واقعی انقلاب بیرولتاریائی گردند و قادر باشند تا تکنیکها و استراتژی لنینیسم را بکار برند.

۱۰- حزب می بایستی منطقی "ترکیب اجتماعی سازمانهای ران ترقی داده و به منظور اجرای منتهای وحدت، خودش را از عناصر سدا و پورتونویست خستلاص نماید.

۱۱- حزب می بایستی انضباط آهنین بیرولتاریائی بر اساس وحدت آید شو- لوژیک، روشنی اهداف جنبش، وحدت عمل اجرائی و درک وظایف بوسیله اکثریت اعضا آن اجرا نماید.

۱۲- حزب می بایستی منطقی "اجرای تصمیمات و رهنمودهای خود را منسوخ رسیدگی قرار دهد. در غیر این صورت خطی تبدیل این تصمیمات و رهنمودها - وعده های توخالی وجود دارد که فقط می تواند اعتماد توده های وسیع بیرولتاریا را از حزب سلب نماید.

در صورت فقدان اینها و شرایط مشابه بلشویکی کردن فقط حرفی توخالی است. سوال چهارم - شما گفتید علاوه بر جنبه های منفی طرح داور شرط دوم برای فتح قدرت بوسیله $C.P.M$ حالتی است که در آن حزب سوسیال دمکرات در برابر توده ها کاملاً افساء شده بطوریکه دیگر نیروی مهمی در داخل طبقه کارگر نداشته باشد. نظریه شرایط واقعی، ماقبله زیادی از آن داریم و این آشکارا در اکثر کوتاهیها و ضعف های روش کنونی کار حزب می باشد. ما چگونه میتوانیم این را بر طرف سازیم؟ نظر شما راجع به انتخابات دسامبر ۱۹۲۲ که در آن حزب سوسیال دمکرات - حزبی فوق العاده پوسیده و فاسد - بجای از دست دادن آراء عملاً حدود دویسیون رأی می آورد، چیست؟

جواب - این بعلمت کوتاهی حزب کمونیست آلمان نیست، بلکه ابتدا باین واقعیت مربوط است که قرضهای آمریکا و هجوم سرمایه آمریکا، بملاوه ثبات پول که تا اندازه ای شرایط را بهبود بخشیده، این توهم را بوجود آورده که

تفاهای داخلی و خارجی وابسته به وضعیت آلمان می توانند کاملاً برطرف گردند. و سوسیال دمکراسی آلمان بر روی این توهم همچون اسبی سفید تارایشتاک (۲) تاخت، ولز (۳) بخاطر این انتخابات اکنون بخود می بالد و البته تشخیص نمی دهد، این پیروزی دیگری است که او دموی آنرا می نماید. این پیروزی سوسیال دمکراسی آلمان نبود بلکه پیروزی جرگه مورگان (۴) می باشد و ولز فقط عامل مورگان بوده و باقی خواهد ماند.

پراودا شماره ۲۷ فوریه ۱۹۲۵

یادداشت :

۱- طرح داووز، طرحی است که برای دریافت غرامت جنگی از آلمان بعد از جنگ جهانی اول بوسیله کمیته ای از متخصصین بین المللی تحت ریاست ژنرال داووز تهیه گردیده این طرح در کنفرانس ۱۶ اوت ۱۹۲۴ مورد تأیید دول متفق قرار گرفت.

۲- رایشتاک : منظور جمهوری آلمان در جمهوری وایمر می باشد.

۳- ولز : رهبر حزب سوسیال دمکرات آلمان در ۱۹۲۲ .

۴- مورگان : سرمایه دار آمریکائی (۱۹۲۳-۱۸۶۷) طی جنگ جهانی اول ۱/۵ میلیارد دلار اسلحه توسط او به دول متفق فروخته شد.

مترجم بهروز * * - پیشگام

طبقه پرولتاریا

و حزب پرولتاریا

آن زمان که مردم بی باکانه اعلام " روسیه واحد و غیرقابل تجزیه " را می نمودند سپری شده است . امروزه حتی هر کودک هم میدانند که روسیه واحد و غیرقابل تجزیه " وجود نداشته و این کشور به دو طبقه متضاد تقسیم شده است ، بورژوازی و پرولتاریا امروزه برکسی پوشیده نیست که مبارزه ما بین این دو طبقه بصورت محوری درآمده است که زندگی ما بدور آن می چرخد . معذاتابه امروز تشخیص روند فوق الذکر بدین دلیل مشکل بود که مافکسط گر وهبای جداگانه را در صحنه مبارزه مشاهده میکردیم زیرا در شهرهای مختلف و تعدادی از روستاها گروههای مختلف دست به مبارزه زده بودند ، در حالیکه بورژوازی و پرولتاریا بعنوان طبقه باسانی قابل تشخیص نبودند . اما اکنون شهرها و روستاهای آن ها متحد شده اند ، گروههای مختلف پرولتاریا دست بدست یکدیگر داده اند ، اعتمادات و تظاهرات همگانی آغاز شد و در مقابل ما تصویر با عظمت مبارزه ما بین دو روسیه ، روسیه بورژوا و پرولتاریا گشوده شده است . دوارتش بزرگ وارد صحنه شده اند (ارتش پرولتاریا و بورژوازی) و مبارزه ما بین این دو تمام عرصه زندگی را در بر میگیرد .

از آنجائیکه یک ارتش نمی تواند بدون رهبر کار کند و از آنجائیکه هر ارتش دارای یک گروه پیشرو است که در پیشاپیش آن حرکت کرده و راه را مشخص میکند ، بدیهی است که در این دوارتش نیز گروه رهبران واحزاب متناسب ظاهر میشوند . بدین ترتیب صحنه زیر نمایان میگردد : در یک طرف - ارتش بورژوازی قرار دارد که از طریق حزب لیبرال رهبری و در طرف دیگر - ارتش پرولتاریا که از طریق حزب سوسیال دمکرات رهبری میشود یعنی رهبری هر ارتش در مبارزه طبقاتی از طریق حزب مربوط به خود

یادآوری مطالب فوق بدین علت بود که مقایسه ای ما بین حزب و طبقه پرولتاریا صورت گرفته و خصوصیات عمومی این حزب مشخص گردیده

باتوجه به مطالب فوق گاملا " روشن است که حزب پرولتاریا بعنوان گروه رهبری مبارز با پادشاهان " با رعایت اصول عضوگیری بمراتب کوچکتر از طبقه پرولتاریا بوده ، ثانیاً " باتوجه به تجربه و آگاهی آن در راه طبقه

پرولتاریا قرار گرفته و ثانیا " یک سازمان فشرده باشد به عقیده ما آنچه که گفته شد احتیاج به استدلال ندارد، زیرا واضح و مبهرن است هتازمانی که سیستم سرمایه داری تواءم با فقر و عقب ماندگی الزامی بوده ها وجود دارد پرولتاریا نمی تواند کلا" به یک سطح دلخواه از آگاهی طبقاتی دست یا بدودر نتیجه وجود یک گروه رهبران با آگاهی طبقاتی ضروری است ه این گروه بایستی به ارتش پرولتاریا وحدت بخشیده و آنرا در مبارزه طبقاتی اش در رابطه با روح سوسیالیسم راهمائی و رهبری نماید ه همچنین واضح است حزبی که رهبری پرولتاریای مبارز را وظیفه خود قرار داده نباید محل گردهمائی تصادفی افراد بوده ، بلکه بایستی یک سازمان فشرده مرکزی باشد بطوریکه فعالیت آن از طریق طرح یک برنامه واحد انجام گیرد ه

مطالب فوق باختصار ، خصوصیات عمومی حزب ما را تشکیل میدهد ه حال با توجه به مطالب فوق این سئوال مطرح میشود: چه کسی را ما بعنوان عضو حزب می شناسیم ؟ "بند یک از قوانین حزبی " که مورد نظر این مقاله است به این سئوال به دقت جواب می دهد

بنابراین اجازه دهید به سئوال بپردازیم ه

چه کسی میتواند عضو ^{حزب} رگرسوسیال - دمکرات روسیه باشد، عبارت دیگر وظایف یک عضو حزب چیست ؟ حزب ما حزب سوسیال دمکرات است این بدان معنی است که این حزب دارای برنامه مربوط به خود است ه (اهداف کوتاه و دراز مدت جنبش) ، تاکتیک (روش مبارزه) و اصول سازمانی (شکل سازمانی) ه وحدت در برنامه و در نظریات تاکتیکی و سازمانی اصلی است که مبانی حزب را تشکیل میدهد ه تنها وحدت در این نظریات است که میتواند به وحدت اعضا در یک حزب مرکزی بیانجامد ه در صورت عدم وحدت حزب از هم خواهد پاشید ه در نتیجه هر کسی که بطور کامل برنامه و اصول تاکتیکی و سازمانی حزب را قبول داشته باشد، بعنوان عضو حزب منصوب میگردد ه تنها کسی که بطور دقیق برنامه و اصول تاکتیکی و سازمانی حزب را مورد مطالعه قرار داده و قبول نموده ، میتواند عضو حزب و در نتیجه در ردیف رهبران ارتش پرولتاریا قرار گیرد ه

اما آیا کافیهست که یک عضو فقط برنامه حزب و اصول تاکتیکی و سازمانی آنرا قبول داشته باشد ؟ آیا یک فرد با این خصوصیات میتواند به عنوان رهبر واقعی ارتش پرولتاریا بحساب آید ؟ البته خیر ؛ در وهله اول هر کس میداند که

درجهان باندازه کافی افراد سطحی وجود دارند که به آسانی برنامه یک حزب و اصول تاکتیکی و سازمانی آنرا قبول میکنند. اما در عوض چیزی نمیتوانند باشند جز افراد سطحی و توغالی .

یک چنین فردی را بعنوان عضو حزب بحساب آوردن (یعنی رهبرارتش پرولتاریا) بی حرمتی است به مقدسات حزب . از آن گذشته حزب مایک مکتب فلسفی و بافرقه مذهبی نیست . مگر نه آنکه حزب ماحزبی مبارز است ؟ در این صورت واضح است که تنها پذیرش افلاطونی برنامه و نظریات تاکتیکی و سازمانی آن کافی نبوده و بعلاوه حزب بدون شک خواستار آن است که همه اعضایش اصول مورد قبول را بکار بندند . بدین ترتیب کسی که می خواهد عضو حزب ما باشد نمیتواند تنها به قبول برنامه و اصول تاکتیکی و سازمانی آن اکتفا نماید. بلکه بایستی این اصول را بکار گرفته و در عمل مورد استفاده قرار دهد .

اما برای یک عضو حزب بکار بستن اصول به چه معنی است ؟ آنچه موقع نمیتواند این اصول را بکار گیرد ؟ فقط در این زمان که او به همراه حزب در پیشا - پیش ارتش پرولتاریا حرکت می کند آیا می توان به همراه افراد گوشه نشین و بطور پراکنده به مبارزه ادامه داد ؟ محققا " خیرا برعکس مردم در اول متحد شده و سازمان یافته و سپس مبارزه را آغاز می کنند در غیر این صورت مبارزه بدون نتیجه خواهد بود . واضح است که اعضای حزب تنها زمانی قادر به مبارزه و در نتیجه بکار بستن اصول حزب میباشند که در یک سازمان فشرده متحد شوند .

از آن گذشته هر چه سازمانی که اعضای حزب در آن متحد شده اند فشرده تر باشد افراد بهتر قادر به مبارزه بوده و بیشتر میتوانند برنامه حزب و نظریات آنرا بکار بندند . بنا بر این بدون دلیل نیست که حزب مایک سازمان رهبری و نه مکان گردهمایی تعدادی افرادی باشد . واضح است که تنها کسانی میتوانند اعضای این حزب و این سازمان محسوب شوند که در آن فعالیت کرده و نظریات تاکتیکی و سازمانی آنرا بکار بندند . بدیهی است که اعضا بایستی برای بکار بستن نظریات حزب مبارزه نموده و برای این مبارزه در یکی از سازمان های همگام با حزب فعالیت نمایند . فقط از طریق وارد شدن به یکی از این سازمان هاست که خواسته های فرد در خواسته های حزب ادغام شده و در نتیجه فرد به عضویت حزب در آمده و بعنوان یکی از رهبران

ارتش پرولتاریا محسوب میشود. از آنجائیکه حزب ما صرفاً "مرکز تجمع
تصادفی افراد سطحی (توخالی) نبوده و برعکس سازمانی مرکب از رهبران
است که از طریق کمیته مرکزی، ارتش پرولتاریا را به پیش رهبری میکند
صحت مطالب فوق واضح و روشن میگردد.

همچنین بایستی توجه داشت که حزب ما تا بحال شبیه به یک خانواده
پدرسالار مهمان نواز بوده که هرکس را در صورت ابراز همدردی در خود
جای میداده است. اما اکنون بدلیل آنکه این حزب تبدیل به یک سازمان
مرکزی شده است خصائص پدرسالاری خود را بدور ریخته و در تمام موارد —
شبهه به دژی است که دروازه های آن فقط به روی کسانی باز است که ارزش
آن را داشته باشند. این موضوع برای ما کمال اهمیت را داراست. در این
زمان که استبداد سعی در فاسد نمودن آگاهی طبقاتی پرولتاریا از طریق
سیستم اتحادیه های کارگری، ناسیونالیسم، دیوانداری و غیره دارد و —
زمانیکه قشر روشنفکر لیبرال مجدانه سعی در از بین بردن استقلال سیاسی
پرولتاریا و برقرار کردن قیومیت خود بر آن دارد، بایستی کاملاً مرا —
قبوده و فراموش نکنیم که حزب ما بمثابه دژی است که دروازه های آن —
فقط به روی کسانی باز میشود که شناخته شده اند.

در اینجا ما دو شرط عضویت در حزباً مشخص نمودیم (قبول برنامه و
فعالیت در یک سازمان حزبی). حال اگر به این دو شرط سومی اضافه کنیم
که عبارت باشد از تضمین کمک مالی به حزب، آنوقت همه شرایط جهت احراز
حق عضویت در حزب اراکه شده است.

در نتیجه عضو حزب کارگر سوسیال — دموکرات روسیه کسی است که برنامه
حزب را قبول داشته، حمایت مالی حزب را تقبل نموده و در یکی از —
سازمانهای حزبی فعالیت نماید.

این است چگونگی تدوین "بند یک از قوانین حزبی" توسط رفیق لنین
که نشان دهنده این اعتقاد است که حزب ما یک سازمان مرکزی و نه محل
تجمع افراد است و اینجاست که مزیت ولای این فرمول پدیدار میشود.

اما بنظر میاید که بعضی از رفقا فرمول فوق را بدلیل آنکه بسیار
نامناسب و محدود است رد نموده و فرمولی پیشنهاد میکنند که گوئی
محدود و نامناسب نمیشود. منظور ما فرمول مارتف Martov است کسه
در اینجا به تجزیه و تحلیل آن میپردازیم. این فرمول بدین قرار است:
"عضو حزب کارگر سوسیال — دموکرات روسی کسی است که برنامه حزب را —

قبول داشته ، از آن حمایت مالی نموده و تحت رهبری یکی از سازمانهای آن خدماتی ارائه دهد " . همانطور که مبینید این فرمول سومین شرط اساسی در مورد عضویت حزب را که عبارت است از فعالیت اعضا در یکی از سازمانهای آن ، نادیده میگیرد . بنظر میآید که مارتف *Martov* این شرط مبهم و قطعی را زائد دانسته و در نتیجه فرمول خود بجای آن از - اصطلاح مشکوک " ارائه خدمات تحت رهبری یکی از سازمانهای حزب " استفاد کرده است . در نتیجه بنظر میآید که یک فرد میتواند بدون وارد شدن به یکی از سازمانهای حزبی و بدون آنکه موظف به اطاعت انضباط حزبی باشد ، بعنوان عضو حزب شناخته شود . حال حزب چگونه میتواند افرادی را رهبری کند که در هیچ یک از سازمانهای آن وارد نشده و در نتیجه خود را موظف به رعایت کامل انضباط حزبی نمی نمایند ؟

این سئوالی است که فرمول مارتف *Martov* از " بند یک قوانین حزبی " را از درجه اعتبار ساقط نموده و در فرمول لنین به نحو استنادنا نه ای به آن جواب داده شده است . در این فرمول کاملاً تصریح شده است که سومین شرط عضویت در حزب آنست که فرد در یکی از سازمانهای آن فعالیت داشته باشد .

آنچه که ما میتوانیم با فرمول مارتف *Martov* انجام دهیم آن است که اصطلاح مبهم و بی معنی " ارائه خدمات تحت رهبری یکی از سازمانهای حزبی " را حذف نمائیم . با حذف این شرط در فرمول مارتف *Martov* دو شرط دیگر باقی میماند (قبول برنامه خوب و حمایت مالی از آن) که به تنهایی بی معنی هستند ، زیرا که انسان سطحی (تو خالی) میتواند برنامه خوب را پذیرفته و آنرا از نظر مالی تامین نماید در حالیکه این موضوع به هیچ عنوان او را واجد شرایط عضویت در حزب نمی نماید .

باید گفت چه راه حل مناسبی است .

ما میگوئیم که اعضای واقعی حزب نمیتوانند تنها به پذیرش برنامه حزب بسنده کنند ، در عوض باید بدون ونه بکوشند ، تا برنامه ای را که پذیرفته اند بکار برنده مارتف *Martov* پاسخ میدهد : شما بسیار سخت گیرید زیرا در صورتیکه عضو حزب کمک مالی و غیره مینماید ، دیگر چندان ضرورتی ندارد که برنامه پذیرفته شده را پیاده کننده این طور بنظر میرسد که او برای اشخاص سطحی (تو خالی) یعنی "سوسیال - دمکراتها" متأسف

است و مایل نیست که در بهای حزب را بروی آنها ببندد. ما اضافه میکنیم. همانطور که پیاده کردن برنامه‌ها مستلزم مبارزه است و اینکه بدون وحدت مبارزه امکان پذیر نیست. به همان نسبت نیز وظیفه اعضا آینده حزب حکم میکند به یکی از سازمانهای حزب گرویده. اهداف خود را با حزب هماهنگ نموده و همگام با حزب، ارتش مبارز پرولتاریا را رهبری نمایند. بعبارت دیگر اعضای حزب بایستی در صفوف متشکل یک حزب مرکزی سازمان یابنده در اینجا مارتف اینطور پاسخ میدهد:

برای اعضای حزب چندان ضروری نیست که در صفوف متشکل سازمان یافته و در سازمانها متحد شوند. مبارزه بدون تشکیلات کافی است. در این صورت مسامحیسم پس حزب ما چیست؟ تجمع تصادفی افراد یا سازمان فشرده. — رهبران؟ در صورتیکه حزب سازمان فشرده‌ای از رهبران باشد، آیا میتوان کسی را که تعلق به این سازمان ندارد و در نتیجه خود را موظف میدانند که از مقررات آن پیروی کند، عضو آن دانست؟ مارتف جواب میدهد که حزب یک سازمان نیست و یا اینکه حزب یک سازمان " سازمان نیافته است".

شما " از نقطه نظر مارتف حزب ما یک سازمان مرکزی نیست، بلکه جمعی است از سازمانهای محلی و از افراد " سوسیال - دمکرات " که برنامه حزب را پذیرفته‌اند. اما اگر حزب ما یک سازمان مرکزی نیست، یک دژ نظامی که دروازه‌های آن تنها بروی اشخاص شناخته شده باز است نیز نمیتواند و حقیقتاً " از نظر مارتف همانطور که از فرمول او برمیآید حزب یک دژ نظامی نمیتواند باشد بلکه یک میهمانی است که هواداران میتوانند به آسانی در آن شرکت کنند کمی معلومات، قدری احساس همدردی، مقدار کمی هم کمک مالی، آنوقت کار تمام است و حق مسلم عضویت دژ " کاملاً " بدست آمده است. مارتف برای دلداری " اعضای بیمناک حزب " فریاد میزند: به کسانی که معتقدند اعضای حزب میبایست به یکی از سازمانها آن ملحق شوند، گوش ندهید، زیرا نتیجتاً مجبورید اهداف خود را تابع اهداف حزب نماند. " اولاً " پذیرش این شرایط برای انسان مشکل است. اینک اهداف شخصی تابع اهداف حزب شود امریست بسیار جدی و ثانیاً " همانطور که من در توضیحاتم اشاره کردم نظریات این اشخاص اشتباه است و بنابراین آقایان به میهمانی خوش آمدیده.

اینطور بنظر میآید که مارتف برای برخی معلمان و دانش آموزان —

دبیرستانی که مایل به تبعیت از اهداف حزب هستند متأسف است و در نتیجه سعی دارد با فشار به داخل حزب ما رخنه کرده تا از این طریق راه ورود این آقایان محترم بطور غیر قانونی به حزب ما هموار شده او دروازه‌ها را برای فرصت‌طلبی می‌گشاید و این در زمانی است که دشمنان به آگاه‌های طبقاتی پرولتاریا حمله ور شده‌اند.

باید اضافه نمود که فرمول مشکوک مارتف باعث میشود که — فرصت‌طلبی از طرف دیگری نیز در حزب ما قوت بگیرد.

همانطور که میدانیم فرمول مارتف تنها به پذیرش برنامه — میپردازد و در مورد تاکتیک و سازماندهی کوچکترین اشاره‌ای نمیکند، با اینحال اهمیت وحدت سازمانی و تاکتیکی برای حزب ضروریتر از وحدت برنامه نیست. ممکن است به ما بگویند در این مورد حتی در فرمول رفیق لنین نیز مطلبی گفته نشده است. این موضوع صحیح است، ولی تذکر آن در فرمول — رفیق لنین ضرورتی ندارد آیا این بدیهی نیست: کسی که در سازمان حزب فعالیت مینماید و در نتیجه مبارزات او همگام با اصول حزب و تابع قواعد حزب بوده و قادر به پیگیری همه گونه اصول تاکتیکی و سازمانی — بجز آنچه مربوط به حزب است نمیشود؟ ولی در مورد اعضا حزب که برنامه حزب را پذیرفته ولی به هیچ یک از سازمانهای آن وابسته نیستند چه میتوان گفت؟ چه تضمینی وجود دارد که نظریات تاکتیکی و سازمانی چنین حزبی متعلق به حزب دیگری نباشد؟ این مطلبی است که فرمول مارتف

از توضیح آن عاجز است و طبق این فرمول "میهمانی" غریبی خواهیم داشت که اعضا آن متعهد به انجام یک برنامه هستند (این خود مورد سؤال است) ولی در مورد نظریات تاکتیکی و سازمانی متفق نیستند. چه تنوع مطلوبی است و وجه تمایز حزب با یک میهمانی چیست؟

تنها یک سؤال را میتوان مطرح کرد: ما با سانترالیزم (مرکزیت) عملی و عقیدتی که توسط دومین کنگره^۱ حزب ما تعویب داده شده که اساساً با فرمول مارتف در تضاد است چه باید بکنیم؟ آنها به دور میاندازیم؟ اگر در این مورد حتی حق انتخاب در میان باشد، صحیح تر است که فرمول مارتف را به دور بیاندازیم. این است فرمول بیمعنایی که مارتف در مقابل فرمول رفیق لنین به ما ارائه میدهد.

ما بر این عقیده هستیم که تصمیم دومین کنگره^۱ حزب یعنی بر پذیرش فرمول

مارتف اشتباه بزرگی بود ه امیدواریم که سومین کنگره، حزب بدون تردید در صدد تصحیح این اشتباه برآمده و فرمول رفیق لنین را — جایگزین آن نماینده.

بطور خلاصه رئوس مطالب را دوره میکنیم : ارتش خلقی وارد میدان میشود . مطابق معمول این ارتش نیز محتاج گروه میشود و پیشقدم است. در نتیجه پیدایش گروهی از رهبران پرولتاریا یعنی پیدایش حزب کارگر سوسیال — دمکرات اولیه ه این حزب بعنوان گروهی پیشرو از یک ارتش مشخص ، بایستی اولاً" مسلح به برنامه های خود و اصول تاکتیکی و سازمانی بوده ، ثانیاً" دارای یک سازمان فشرده و متراکم باشده در جواب این سؤال که چه کسی میتواند عضو حزب کارگر سوسیال — دمکرات اولیه باشد تنها یک جواب میتوان داد: کسی که برنامه، حزب را پذیرفته ، کمک مالی به حزب نموده و در یکی از سازمانهای حزبی فعالیت نمایده

اینها حقایقی بدیهی هستند که رفیق لنین در فرمول خود ابراز نموده است.

زیرنویسها

۱- ما ذکری از احزاب دیگر روسیه به میان نمیآوریم زیرا در رابطه با ما فوق احتیاجی به معرفی آنان نیست .

۲- همانگونه که هر ارگانیکم پیچیده از تعداد قابل توجهی ارگانیکمهای ساده تشکیل شده است ، حزب ما نیز بعنوان یک سازمان همگانی و پیچیده از تعدادی تشکیلات محلی و منطقه ای که سازمانهای حزب نامیده میشوند تشکیل شده است . بشرط آنکه این سازمانها از طرف کنگره حزب و یا کمیته، مرکزی به رسمیت شناخته شده باشند. همانطور که میبینید تنها کمیته ها نیستند که سازمانهای حزب نامیده میشوند ه برای آنکه بتوان فعالیت این سازمانها را طبق یک نقشه وارد رهبری نمود کمیته، مرکزی بوجود میاید و از طریق این کمیته است که سازمانهای محلی حزب یک سازمان بزرگ و مرکزی را تشکیل میدهند.

۳- مارتف یکی از اعضای هیات تحریریه، روزنامه، ایسکرا است.

مترجم محمد ه ع — پیشگام

برنامه انقلابی در چشم انداز انقلاب

۱ - خودویژگی وضعیت کنونی ناپایدار بودن آن است. از یکسو حاکمیت دارودسته شاه درهم شکسته، قیام توده‌ها امپریالیزم را به عقب نشینی واداشته، اما دولت پس از قیام تیلور حاکمیت توده‌ها نبوده بلکه دولت بورژوازی است.

۱.۱ حاکمیت سیاسی بیرون آمده از درون قیام را میتوان آمیزش (با سازش) دولت و شورای انقلاب شناخت، یکی متکی بر دستگاه دیوانسالار، دیگری متکی بر کمیته‌ها و حاکم بر ارتش، یکی گویی قوه مقننه، دیگری قوه مجریه که به همین خاطر قوه مقننه را زیر نظر دارد. بطور کلی، یکی بنا بر سرشت و پایگاه طبقاتی وابسته به بورژوازی (بورژوازی لیبرال) و دیگری وابسته به خرده بورژوازی (خرده بورژوازی سنتی در لایه های بالاتر از زحمتکشان)!

چنین سازشی عجیب نیست. تمام انقلابهای عصر ماکه پرولتاریا رهبری آنها در دست نداشته است. نه نشانگر گونی در روابط طبقاتی، بلکه تنها تغییر - کوچک یا بزرگ - در شکل سیاسی بوده اند. خرده بورژوازی بنا بر موقعیتش در سازمان اجتماعی تولید و بنا بر نقش خود در ساختار طبقاتی جامعه هرگز قادر به بدست گرفتن قدرت بتنهايي نیست، او ناچار به سازش با بورژوازی در باز تقسیم قدرت کشیده خواهد شد و باز بناچار، در روند، مغلوب - بورژوازی خواهد گشت.

تنها پرولتاریاست که به خاطر سرشت طبقاتی و رسالت تاریخی - جهانی - اش نمی تواند (و نباید) به چنین سازشی کشیده شود. در انقلاب مس - پرولتاریا تنها حق رکوع در برابر طبقات بالا را یافته است، با جابجایی های تبلیغاتی، با دروغ پردازی ها و توهم پراکنی ها به چنین امری رسا خوانده شده است. از همین روست که پرولتاریا برای آنکه خود را از دستم طبقاتی رها کند، پیش از همه باید از این توهمات رها شود.

۱.۲ اما در این آمیزش، کشاکش نیز مشاهده میشود. بورژوازی، پیش از

همه ، برای تثبیت وضع خود مبارزه میکنند از این رونه تنها با پدمبارزه^ی سرمایه علیه کار را سازمان دهد. یعنی سلطه بی چون و چرای سرمایه را مستقر سازد بلکه میباید نقش خود در بازار داخلی افزوده ، خرده بورژوا را هر چه بیشتر به عقب راند. خرده بورژوازی در نبرد علیه پرولتاریا ، بورژوازی را همراهی میکند و تنها علیه " ورشکستگی " خود به پرولتاریا نزدیک می شود. هم چنین ، بورژوازی ایران ، در جایگاهی فروتر از بورژوازی های انحصارگر در اقتصاد جهانی قرار دارد و در وابستگی متقابل با امپریالیزم است. از این جهت ، دولت بورژوازی بناگزیبنا میباید وابستگی اقتصادی به استقرار مجدد وابستگی سیاسی کشیده خواهد شد. خرده بورژوازی با آمیختن بورژوازی با امپریالیزم از آن جهت مخالف است که نقش خود را در ساختار اجتماعی اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی پیش از پیش از دست خواهد داد ، اما رشد جنبش طبقه کارگر ، ریشه ای شدن آن و پیش از پیش جدا شدن از پرولتاریا از " گنجسریهای خرده بورژوایی " اورانگراتر خواهد ساخت .

۱۰۲ هم چنین ، دوره کنونی نشانگر کشیده شدن توده های مردم به زندگی سیاسی است . ما شاهد اشکالی از سازماندهی و مبارزه طبقه کارگر بودیم که نمی توانستند در دوره های معمولی پدید آیند. با آنکه این اشکال نتوانستند به نهادهای همگانی طبقه کارگر و از آنجا به ارکان قیام فرا رویند و طبقه کارگر رهبری قیام توده ها را به دست گیرد. با این حال نقش پرولتاریا در انقلاب نه تنها انگار شدن نیست ، بلکه بدون در نظر گرفتن آن انقلاب هم تصورنا پذیر است .

اگر خطر " گنجسریهای خرده بورژوایی " جنبش طبقه کارگر را از بیرون تهدید میکرد (و میکند) خطر " اکونومیسم بورژوالیبرال " ^۱ در درون جنبش کارگری ریشه دوانده (و میدواند) و به خطر عمده درون جنبش انقلابی طبقه کارگر تبدیل شده است .

۱ عمده ترین نماینده " اکونومیسم بورژوالیبرالی " اپورتونیستهای خیانت پیشه حزب بوده هستند. اضافه کنیم که اکونومیسم خرده بورژوایی نیز جنبش کارگری ما را از درون تهدید میکند .

اکنونومیسثها، وظیفه " پیوند آگاهی طبقاتی با جنبش کارگری " را متفاد با " اشتراک واقعی در عمل " پرولتاریا با اقشار و طبقات دیگر جامعه دانسته از اینراه موضع منفعل خود را توجیه میکردند. گویی آنان می خواستند پرولتاریا به مبارزه برای درخواست های روزانه اش اکتفا کند و بورژوازی لیبرال با سلطنت بستیزد. حال آنکه، پرولتاریا هیچ " حق ویژه ای " نمی خواهد. چراکه " نه نایق ویژه ای بلکه نایق مطلق برای اعمال مسمی شود ". پرولتاریا نمی تواند شیوه اصلی بهره کشی از طریق سرمایه را از میان بردارد مگر آنکه هرگونه بهره کشی را الفاکند. براسستی، طبقه کارگر ایران تاثیر " گیجسریهای خرده بورژوازی " از یکسو و " اکنونومیزم " از سوی دیگر چیره نشود. بروظیفه تاریخی خویش پی نبرده، آنرا تحقق نخواست بخشید.

تمام نیروهای راستین کمونیست باید این دومبارزه (مبارزه علیه گیجسری و اکنونومیزم) را " تمام " پیش برند.

هرکت فمالانه " پرولتاریا در انقلاب نشا نگر چیرگی (هرچندانک) توده های کارگر بر اکنونومیزم بود. عرصه این چیرگی را باید تکمیل کرد.

هم چنین اکنون که بحران اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه هم چنان پایرجاست و بورژوازی هرگز این بحران را به سود پرولتاریا حل نخواهد کرد، بیکاری، بینوایی و گرسنگی کارگران و توده های زحمتکش را درینجه خویش میفرودد. پرولتاریا در آستانه جدایی از گیجسریهای خرده بورژوازی قرار گرفته است. باید که پرولتاریا از همه نیروهای موادار او جدا شده در این راه پیش روند.

۲. در وضعیت کنونی و نیز هر وضعیت مشابه، یگانه موزیندی درست میان

اپورتونوسیم و پیشان انقلابی بر پایه " برنامه انقلابی " و تاکتیک لحظاتی است. آنانکه در پی آشنیدن این موزیندی بر آمده، ناراضدند و به جای آن موزیندیهای با فکشی و سن در آورده خود را نشانده براسستی نسبی فداخند و مت طلبی غیرا توجیه کنند.

یک مثال موفقی را روشن خواهد کرد. قهرم بورژوازی همانا میان پذیرش تئوری (بخوان "سکک") " سوسیال لیبرالیزم " و رها کردن " سازمان انقلابی " این تئوری را می پذیرد. " حزب توده " علیه آن مبارزه میکند.

اما ایندو در چگونگی برخوردشان با " دولت کنونی " در یک لحظه عمل میکنند " هم چنین درود " مشی مسلحانه " گیریم مرزبندی همان مرزبندی میان مشی مسلحانه و " مشی غیرمسلحانه " باشد. در موقعیت کنونی که هیچ گروهی تاکتیک عمل مسلحانه را در دستور قرار نداده چنین مرزبندی مخدوش است. هم چنین باید خاطرنشان کرد که گروه های مخالف " مشی مسلحانه " خود به " پرو چینی " های پی گیر، رویزونیستها و ... تجزیه می شوند و باز هر یک در چگونگی برخورد به " دولت کنونی " راستای متفاوت را برمی گزینند. بدون شک این بمعنای رد انتقاد و برخورد با تمامی عناصر ترشوریک، با تمامی کاستی ها، اشتباهات و انحرافات دامنگیر جنبش کمونیستی نیست. اگر درگذشتن و چشم پوشیدن از اشتباه، عملی توجیه گرایانه است، لاپوشانی اشتباهات خود در زیر درفش دروغین (یعنی جزیرنامه، انقلابی) نیز چنین است. پذیرش مرزبندی میان مشی مسلحانه و " مشی غیرمسلحانه " و رد یا قبول تر " سوسیال امپریالیسم "، در موقعیت کنونی، برای جدا کردن عناصر اپورتونیست از انقلابی همان قدر دارای ارزش است که مرزبندی میان پذیرش ریاضیات متناهی و نامتناهی! هنگامیکه طبقه کارگر و متحدین واقعی اش، بیش از هر زمان دیگر، نیازمند برنامه انقلابی اندک درخواست ها و شعارهای پیش برنده را بدست داده آنان را به زیر درفش این برنامه گرد آورند و سازمان دهند. اینان درفش دروغین خود را بلند کرده میخواهند بیرولتاریا را به زیر درفش " مشی غیرچریکی " و تر سوسیال امپریالیسم ... گرد آورند. برآستی، اینان انقلاب را " توفان در لیوان آب " می انگارند.

آنان که نگران سرنوشت انقلابند، آنان که به راستی در راه تحقق آرمان پرولتاریای رزمند به زیر درفش که پرولتاریا و متحدین واقعی اش را گردمی آورد خواهند آمد و بر مبارزه طبقاتی نشان خود را خواهند گذاشت.

۳. آنچه را که قیام بهمن آشکار کرد، همانا " سازماندهی ناکافی و آگاهی ناکافی " پرولتاریا برای رهبری انفجار انقلابی بوده است. طبقه کارگر تا برای کمبود چیره نشود، نخواهد توانست به استقلال سیاسی در عرصه مبارزه طبقاتی دست یابد. هم چنین پیش شرط آن سازماندهی حزب انقلابی طبقه کارگر است.

۳۱ دیدیم که پرولتاریا در دوره انفجار انقلابی به درجه ای از سازمانیابی دست یافت، کمیته های کارگری برپا کرد، سازمانهای خودگردان - پدید آورد ... نخستین آماج ضربت حاکمیت سیاسی پس از قیام همین سازمانها

بودند. اما خوشپنداری است گفته شود که پس از قیام ، دوره آرامش فرا رسیده ، همچنانکه خوشپنداری خواهد بود که تظاهر و وضعیت قدرت دوگانه (یکی قدرت توده ها در خود سازماندهی های توده‌ای ، دیگری دولت بورژوازی) را تصدیق کنیم .

ما شاهد زرف تر شدن مشکلات اساسی توده‌ها (کارگران و دیگران زحمتکشان شهری و روستا) هستیم . درخواستهای آنان برای حل مشکل بیکاری ، مسکن و زمین هرچه بیشتر در سطح جامعه بازتاب مییابد . همراه آن ، مسئله ملی ، مسئله آزادی زنان و حقوق مدنی ، ، همچون مشکلات لاینحل گریبانگیر دولت بورژوازی ، وجود دارند که ناراضی توده‌ها را هرچه بیشتر عتق می بخشد . تحمیل نمایش‌های اعتراضی (اعتراض به بیکاری ، اعتراض به تهدید آزادی زنان ، اعتراض به تهدید حق ملیت‌های ستم‌دیده ،) مبارزه برای زمین ، پس از قیام روی میدهند . اینها همه نشانگر آن است که توده‌ها آرامش فاصله وجود دارد . یا گسترش جنبش توده‌ای ، یا سرکوبی آن .

دولت بورژوازی که توان حل مسایل اساسی انقلاب بورژوازی دموکراتیک را نیز ندارد (این قاعده عمومی در عصر امپریالیسم است) ، بی شک ، تنها راهی که برایش میماند سرکوبی جنبش کارگران و زحمتکشان است . هم اکنون نیز نشانه‌های آن وجود دارد : کشتار کارگران اصفهان ، کشتار زحمتکشان سنندج ، گنبد ، نقده - چهره حاکمیت سیاسی کنونی را به خون آلودند . جنبش توده‌ای یا گسترش خواهد یافت یا سرنوشت تباہی خود را خواهد پذیرفت .

فرصت طلبان که از گسترش جنبش توده‌ای بسی بیم دارند ، با زدن صورتک انقلابی به چهره خیانتبارشان ، می کوشند تا توده‌ها را به آرامش بکشانند . حزب توده (و گروه‌هایی چون سازمان انقلابی ، گروه آزادی و برابری ، اتحاد دموکراتیک ،) نه نگران سرنوشت انقلاب ، بلکه خواهان محدود شدن آن در چهارچوب لیبرالیسم بورژوازی اند . اینان که زیرباسمه الفاظ انقلابی ، وقیح‌ترین دشنام‌ها را نثار جنبش توده‌ای و پیشاهنگان بلاواسطه آن می کنند ، همانند اسلاف خود (ورکشکنانی چون منشویک‌های روسی ، سوسیال دموکرات‌های آلمانی ،) به دریافت صدقه از بورژوازی لیبرال چشم داشته . تابه شکرانه آن جنبش توده‌ها را به فساد و تباہی بیالیند . توده‌هایی که به مبارزه کشیده شدند ، تنها به واگونی سلطنت‌بسته

نگردند و نمی‌کنند. آنان و منطقه امپریالیزم و بورژوازی سمبرادور را
به زیرپوشش کشیدند. از اینرو، جنبش توده‌ها ریشه‌ای تراز آن است که به
آرامش کشیده شود. فرود طالبان و سازشگران، آرایش را تنها بایستد در
گورستانها جستجو کنند نه در عرصه مبارزه طبقاتی.

هم چنین، قیام توده‌ها نتوانستند استقرار وضعیت قدرت در گانه
منجر شود. از میان علل بسیار برای توجیه این امر، میتوان از دو علت است
اساسی یاد کرد: یکی، بی‌تجربگی پرولتاریای ایران نسبت به پرولتاریای
روسیه، آلمان و اسپانیا (که در ۱۹۱۷، ۱۹۱۸ و دهه سی متمرکز است،
وضعیت قدرت در گانه را پدید آوردند) از دیگری، نبودن حزب انقلابی
قدرتمند طبقه کارگر که بتواند با کزینش تاکتیک انقلاب برپایه برنامه سه
انقلابی، سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی را تحقق بخشد.

۲۵ اردیبهشت ۵۸

سرمد، عیوق - پیشگام

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

تکثیر از:

سازمان دانشجویان پیشگام برون مرز
و وابسته به کتفد راسیون جماعت

